

بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی دولت در قبال نقض حقوق شهروندی در ایران و آمریکا

عاصم محمدی^۱، زهرا یوسفی چم بلبل^۲

^۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نورآباد ممسنی، ایران

^۲ استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نورآباد ممسنی، ایران

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی دولت در قبال نقض حقوق شهروندی در نظام های حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای می باشد که با تحلیل اسناد، قوانین و رویه های قضایی هر دو کشور انجام شده است. یافته ها نشان می دهد که در هر دو نظام حقوقی، دولت موظف به جبران خسارات ناشی از نقض حقوق شهروندی است، اما در نحوه تحقق مسئولیت متفاوت عمل می شود. در ایران، مسئولیت مدنی دولت عمدتاً بر اساس اصل غلبه حق و رعایت عدالت اجتماعی و قواعد خاص قانون مدنی استوار است و روند اثبات مسئولیت نسبتاً پیچیده و نیازمند اثبات تقصیر یا تخلف است. در مقابل، در آمریکا، نظام مسئولیت مدنی دولت مبتنی بر اصول گسترده تر حقوق اساسی و به خصوص "دفاع مصونیت ایالتی" با استثنائات مشخص است که امکان طرح دعاوی علیه دولت برای نقض حقوق شهروندی را تسهیل می کند. علاوه بر این، در آمریکا توجه خاصی به جبران خسارت و حمایت از حقوق فردی شده است که در قالب قوانین مدنی و فدرال نمود یافته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که الگوی آمریکایی به دلیل ساختار حقوقی متفاوت، کارایی بیشتری در حمایت عملی از حقوق شهروندی دارد، هرچند محدودیت هایی نیز وجود دارد. این مقایسه می تواند در بازنگری قوانین و توسعه نظارت قضایی بر مسئولیت دولت در ایران مفید باشد.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی دولت، نقض حقوق شهروندی، حقوق ایران، حقوق آمریکا، جبران خسارت، تطبیقی، حقوق شهروندی

مقدمه

مسئولیت مدنی دولت در قبال نقض حقوق شهروندی یکی از مسائل اساسی و حیاتی در حقوق اساسی و حقوق بشر به شمار می‌آید که رابطه بین دولت و شهروندان را در زمینه حفظ حقوق و آزادیهای قانونی آنها تنظیم می‌کند. حقوق شهروندی، به عنوان مجموعه ای از حقوق و آزادیهایی که هر فرد در برابر دولت و جامعه دارد، مبنای ایجاد حاکمیت قانون و تضمین عدالت اجتماعی است. در صورتی که دولت یا مقامات آن حقوق شهروندان را نقض کنند، مسئول جبران خسارات وارده می‌باشد. این مسئولیت در نظام های حقوقی مختلف، شکل های متفاوتی به خود میگیرد و از نظر سازوکارهای حقوقی و روندهای قضایی تفاوتهایی قابل توجه دارند. در ایران، مسئولیت مدنی دولت عمدتاً بر مبنای اصول فقهی و قواعد قانون مدنی استوار است که برای تحقق آن، اثبات تقصیر یا سوءنیت مقامات دولتی الزامی است و این مسئله گاهی موجب دشواری در اجرای عدالت می‌شود. در نقطه مقابل، نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا با ساختاری پیچیده تر و قانونمندی بیشتر، الگوهای متفاوتی برای مسئولیت دولت در مقابل نقض حقوق شهروندی ارائه داده که شامل قواعد گسترده تر جبران خسارت و محدودیت های مشخص در استفاده از مصونیت دولتی می‌باشد.

بررسی و مقایسه تطبیقی این دو نظام حقوقی می‌تواند ضمن شناخت بهتر نقاط قوت و ضعف هر یک، راهکارهایی موثر برای توسعه نظام مسئولیت مدنی در ایران و ارتقای حمایت از حقوق شهروندان فراهم آورد. لذا این پژوهش با هدف تحلیل تطبیقی مسئولیت مدنی دولت در قبال نقض حقوق شهروندی در ایران و آمریکا انجام شده است تا با شناخت تفاوت ها و شباهت ها، زمینه ارتقاء عدالت اداری و حقوقی فراهم شود.

حقوق شهروندی اساساً هدیه ای الهی است و جزء حقوق ذاتی و فطری انسانها است و از صفات انسانی محسوب می‌شود و وابستگی به هیچ قرارداد و صنفی ندارد و هیچ مقام بشری از جمله حکومتها یا مقامات مذهبی این حقوق را به افراد هدیه نمی‌نمایند بنابراین می‌توان از حقوق شهروندی به عنوان مالکیت افراد بر حیثیت و شرافت خود نام برد، از سوی دیگر مسئولیت مدنی مسئولیتی است که در برابر ایجاد خسارت به وجود می‌آید و به وجود آورنده ی خسارت را ناگزیر از جبران خسارت می‌نماید. مطابق قواعد فقهی لاضرر و تسبیب هر کس مسئول جبران خسارت وارده بر دیگری ناشی از عمل فرد می‌باشد این قواعد فقهی در سیستم حقوق جهان مورد پذیرش قرار گرفته و مسئولیت مدنی لزوم جبران خسارتی است که از ناحیه فردی، خارج از الزامات قراردادی و یا اعمال مجرمانه به دیگران وارد می‌آید. بنابراین هدف اصلی قواعد مسئولیت مدنی جبران خسارت زیان دیده است که با توجه به این تعاریف دولت نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود به ویژه با توجه به نقشی که دولتهای امروزی در جامعه ایفا می‌کنند و به مقتضای آن در تمامی شئون اجتماعی مداخله می‌ورزند و احتمال انجام اعمال زیان آور برای آنها بسیار است. پژوهش حاضر در نظر دارد با توجه به پیچیدگی اهمیت و ضرورت موضوع مسئولیت مدنی دولت ضمن ارائه تعاریفی از مفهوم مسئولیت و مسئولیت مدنی به تعریف دولت و شخصیت حقوقی آن پرداخته و در نهایت ضرورت وجود مسئولیت برای دولت و گستره آن تبیین نماید و از منظر عدالت توزیعی، اصلاحی و کیفری مسئولیت مدنی را مورد سنجش قرار داده و مبنای مناسب برای این مسئولیت را در نظر بگیرد و به این ترتیب پاسخ دهد که اصلی ترین دلیل برای تحقق مسئولیت مدنی برای اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی چیست؟ و آیا اصولاً تمام اعمال دولت قابل جبران هستند و اگر نه کدام دسته را شامل می‌شود؟

حقوق شهروندی مجموعه ای از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که افراد به واسطه عضویت در یک جامعه از آن برخوردارند. این حقوق در اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و

سیاسی تصریح شده اند. با این حال، نقض حقوق شهروندی در بسیاری از کشورها، از جمله ایران و آمریکا، به چالش‌های جدی تبدیل شده است. در ایران، نقض حقوق شهروندی در زمینه‌های مختلفی دیده می‌شود که برخی از آنها عبارتند از: آزادی بیان و مطبوعات: محدودیت‌های شدید بر آزادی بیان، سانسور، فیلترینگ اینترنت، و دستگیری و محاکمه روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای از جمله مشکلات جدی در این زمینه است.

آزادی تجمعات: برگزاری تجمعات اعتراضی با محدودیت‌های جدی مواجه است و نیروهای امنیتی در بسیاری از موارد با خشونت با معترضان برخورد می‌کنند.

حقوق زنان: زنان در ایران با تبعیض‌های قانونی و اجتماعی بسیاری مواجهند. محدودیت در حق طلاق، حضانت فرزندان، و مشارکت برابر در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی از جمله این موارد است.

حقوق اقلیت‌ها: اقلیت‌های قومی و مذهبی در ایران با تبعیض و نابرابری‌های بسیاری روبرو هستند. محدودیت در برخورداری از حقوق فرهنگی، زبانی، و مذهبی از جمله این موارد است.

حقوق متهمان: گزارش‌های متعددی از شکنجه، اعتراف اجباری، و عدم رعایت حقوق متهمان در مراحل بازجویی و دادرسی منتشر شده است.

در آمریکا نیز نقض حقوق شهروندی در برخی زمینه‌ها دیده می‌شود که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تبعیض نژادی: تبعیض نژادی علیه سیاه‌پوستان و سایر اقلیت‌های نژادی همچنان در این کشور وجود دارد. خشونت پلیس، نابرابری در سیستم قضایی، و تبعیض در استخدام و مسکن از جمله این موارد است.

خشونت پلیس: خشونت پلیس علیه شهروندان، به ویژه سیاه‌پوستان، یکی از چالش‌های جدی در آمریکاست. حقوق مهاجران: مهاجران، به ویژه مهاجران غیرقانونی، در آمریکا با مشکلات بسیاری روبرو هستند. بازداشت و اخراج مهاجران، جدا کردن کودکان از خانواده‌ها، و عدم دسترسی به خدمات اولیه از جمله این موارد است.

حقوق زندانیان: شرایط زندان‌ها در آمریکا نامناسب است و گزارش‌های متعددی از بدرفتاری با زندانیان، شکنجه، و عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی منتشر شده است.

نقض حریم خصوصی: برنامه‌های جاسوسی گسترده دولت آمریکا، نگرانی‌هایی را در مورد نقض حریم خصوصی شهروندان ایجاد کرده است.

مقایسه وضعیت حقوق شهروندی در ایران و آمریکا نشان می‌دهد که هر دو کشور با چالش‌های جدی در این زمینه روبرو هستند. با این حال، نوع و میزان این چالش‌ها در دو کشور متفاوت است. در ایران، محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر است و نقض حقوق شهروندی جنبه سیستماتیک دارد. در آمریکا، چالش‌ها بیشتر در زمینه تبعیض نژادی، خشونت پلیس، و حقوق مهاجران متمرکز است. نقض حقوق شهروندی در ایران و آمریکا، به طور کلی در سراسر جهان، یک مسئله پیچیده و چندوجهی است. برای بهبود وضعیت حقوق شهروندی در هر دو کشور، لازم است که دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، و جامعه مدنی تلاش‌های بیشتری انجام دهند. مسئولیت مدنی در قبال نقض حقوق شهروندی، موضوعی پیچیده و چندوجهی است که در ایران و آمریکا، جنبه‌های قانونی و رویه‌های متفاوتی دارد. در ایالات متحده آمریکا، مسئولیت مدنی در قبال نقض حقوق شهروندی، بیشتر بر اساس قوانین ایالتی و فدرال و همچنین رویه‌های قضایی تعیین می‌شود. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، به ویژه متمم‌های اول، چهارم، پنجم، ششم و چهاردهم، حقوق شهروندی مختلفی را تضمین می‌کند. ماده ۱۹۸۳ قانون مدنی ایالات متحده آمریکا، یکی از مهم‌ترین قوانین در این زمینه است که به شهروندان اجازه می‌دهد در صورت نقض

حقوق شهروندی خود توسط مقامات دولتی، از آنها شکایت کنند و خسارت دریافت کنند. علاوه بر این، قوانین ایالتی نیز ممکن است حقوق شهروندی بیشتری را تعریف کرده و برای نقض آنها مسئولیت مدنی تعیین کنند.

در حالی که هر دو کشور ایران و آمریکا، مسئولیت مدنی را در قبال نقض حقوق شهروندی به رسمیت می‌شناسند، اما در جزئیات و رویه‌های اجرایی، تفاوت‌هایی وجود دارد. برای مثال، در ایران، مبنای قانونی مسئولیت مدنی بیشتر بر قانون مسئولیت مدنی و قانون اساسی استوار است، در حالی که در آمریکا، قوانین ایالتی و فدرال و رویه‌های قضایی نقش مهم‌تری ایفا می‌کنند. همچنین، در آمریکا، ماده ۱۹۸۳ قانون مدنی، ابزار مهمی برای شهروندان در شکایت از مقامات دولتی است که در ایران، قانون مشابهی به این گستردگی وجود ندارد.

مبحث اول: مبانی نظری و پیشینه ی پژوهش

گفتار اول: سوابق پژوهش

سالار کریمی، (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان تاثیر فساد اداری بر نقض حقوق شهروندی نشان داد طبق تعریف بیان شده در فرهنگ و بستر فساد، پاداش نامشروعی است که برای ورود فرد کارگزار دولتی به تخلف از وظیفه محوله پرداخت می شود فساد توزیع عادلانه فرصت‌های اقتصادی و درآمدها، برقراری عدالت اجتماعی و افزایش رفاه عمومی، حذف انحصارطلبی، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد نظام اداری سالم را تحت تاثیر قرارداده و سبب کاهش کیفی سرمایه اجتماعی کشور می گردد. فساد اداری از جمله پدیده های سازمانی است که روند توسعه کشورها را به طور چشم گیری با چالش مواجه ساخته و موجب شکل گیری مشکلات و بحران های اساسی در سراسر جامعه و حقوق شهروندی شده است. اعتماد عمومی یک رکن اساسی برای خود مردم و حاکمیت است و باید کارهای مختلف را برای مردم انجام دهند. متأسفانه به اقرار کارشناسان، مبارزه با فساد اداری در کشور ما کارنامه رضایت بخشی ندارد. هر چند دولت با وضع قوانینی نظیر قانون ارتقای نظام سلامت اداری و مبارزه با فساد و همچنین تدوین منشور حقوق شهروندی درصدد رفع این مشکل برآمده است، اما همچنان تعیین مصادیق فساد مورد مناقشه حقوقی و قضایی است. از سوی دیگر به نظر میرسد تدابیر پیش گیری از مفاسد دولتی و اداری کارایی موثری نداشته است. کارشناسان حقوقی بر این باورند از آنجایی که ابلاغ منشور حقوق شهروندی می تواند مطالبه گری و نظارت شهروندان بر دستگاه های اجرایی را افزایش دهد خود ابزار مناسبی در جهت پیشگیری و برخورد با مفاسد اداری است. سؤال اصلی در این پایان این است: آیا فساد اداری می تواند حقوق شهروندی را نقض کند؟

مؤذن زادگان، و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان ضمانت های اجرایی نقض حقوق شهروندی در فرایند تحقیقات پلیسی نشان داد. در اکثر موارد، فرایند دادرسی کیفری با مداخله ضابطان دادگستری و متعاقب آن، ورود به فرایند تحقیقات پلیسی آغاز می شود. در این مرحله، ضابطان دادگستری - به عنوان کسانی که در خط مقدم کشف و تحقیق پیرامون جرم احتمالی قرار دارند- باید ضمن درک اهمیت دقت و سرعت در تعیین وضعیت شخص تحت نظر، به تکالیف قانونی خود نیز پایبند باشند؛ زیرا آنان با شخص تحت نظر مواجه اند و نه متهم. پس باید الزامات ناشی از حقوق شهروندی وی را رعایت کنند. گرچه بیش از یک دهه از تصویب قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ و شروع گفتمان شهروندمداری و پاسداشت حقوق وی می گذرد، به طور مستقل، هیچ پژوهشی با تمرکز بر این مرحله از فرایند دادرسی کیفری، به این پرسش پاسخ نداده است که □ چنانچه ضابطان از این حقوق پاسداری نکنند، چه پاسخ هایی متوجه آنان خواهد بود؟» مجموعه پاسخ های مرتبط با نقض حقوق شهروندی اشخاص تحت نظر در سیاست جنایی ایران را می توان به دو دسته کلی تقسیم نمود؛ نخست، ضمانت های اجرایی سرکوب گرایانه یا سخت - به تعبیری نسل اول - که شامل پاسخ های

کیفری و اداری - انتظامی می شوند و نیز ضمانت های اجرایی نرم - نسل دوم - که عبارت اند از: سلب اعتبار از تحقیقات و جبران خسارت از زیان دیده. با توجه به لحاظ مواد ۷ و ۶۳ در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضرورت پرداختن به این موضوع دو چندان به نظر می رسد. از این رو، نوشتار پیش رو می کوشد هر یک از این پاسخ ها را بررسی کند.

مستی و فلاحی، (۱۳۸۹)؛ در پژوهشی با عنوان نگاهی به حقوق شهروندی با تأکید بر جنبه های قضایی نشان داد کلمه شهروند شامل اتباع یک کشور است که دارای ملیت آن کشورند؛ خواه این افراد در داخل آن کشور بوده، خواه خارج از مرزهای آن زندگی کنند. حقوق شهروندی نیز مجموعه حقوق، وظایف و مسئولیت های حاکم بر روابط و تعاملات شهروندان نسبت به یکدیگر و همچنین قوای حاکم بر کشور است. حقوق شهروندی گرچه دارای مبانی مشترکی با حقوق بشر بوده، اما از جهت مخاطب این حقوق، موضوع و دامنه شمول آن، از حقوق بشر متمایز است. حقوق شهروندی نیازمند شرایطی است که زمینه های تحقق آن را فراهم آورد؛ از جمله این شرایط دموکراتیک بودن دولت حاکم و آزاد بودن جامعه مدنی است. مبانی نخستین حقوق شهروندی را باید اصل کرامت ذاتی انسان دانست. قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون برنامه چهارم توسعه و قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مبانی دیگر حقوق شهروندی در کشور ما است. حقوق مذکور، با همه ضرورت خود، در زمینه های تقنینی و اجرایی، با موانع و چالش هایی روبه روست که تحقق و احیای عملی آن را با مشکل مواجه کرده است.

گفتار دوم: اقسام مسئولیت

مسئولیت کلمه عربی است و معادل فارسی آن عبارت پاسخگویی است که معنای آن از لحاظ لغوی تا حدودی واضح و روشن است و ابهامی ندارد. به عبارتی مورد مواخذه قرار گرفتن از چیزی است.^۱ و این مفهوم فرع بر وجود وظیفه و تعهد قبلی است.^۲ و یا مسئولیت به معنای موظف بودن به انجام کار و مسئول بودن است و مسئول شخصی است که فریضه ای بر ذمه دارد که اگر به آن عمل نکند بازخواست شود. و یا مسئولیت آن چه که انسان عهده دار مسئول آن باشد از وظایف و اعمال و افعال.^۳ بشر این مفهوم عهده دار چیزی را در خود حس می نماید. مسئولیت را از زوایای مختلفی میتوان تقسیم بندی کرد معمولترین تقسیم بندی که در کتب حقوقی صورت پذیرفته است به شرح زیر می باشد:

بند اول: مسئولیت اخلاقی

مسئولیت اخلاقی عبارت است از مسئولیتی که قانونگذار متعرض آن نشده باشد^۴ همانند مسئولیت انسان نسبت به خود یا خداوند یا دیگری، ضمانت اجرای چنین مسئولیتی تنها تاثیر وجدان و درونی است ولی ضمانت اجرای حقوقی ندارد به عبارت دیگر مسئولیت اخلاقی مواخذه وجدان از خطاست، نیتی پلید در درون انسان می تواند از نظر اخلاقی شخص را مسئول قرار دهد، ارتباط مسئولیت اخلاقی با درون آدمی است.^۵

۱ - معین، محمد، فرهنگ معین، جلد ۳، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۰۷۷

۲ یزدانیان، علی رضا، قلمرو مسئولیت مدنی، چاپ اول، انتشارات ادبستان، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۶

۳ - عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات بنیاد راستاد، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۰۸۲

۴ تاجمیری، امیر تیمور، حقوق مدنی ۴، مؤسسه فرهنگی آفرینه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۴

۵ کانوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، چاپ ۲، انتشارات بهنشر، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۵۱.

بند دوم: مسئولیت حقوقی

مسئولیت حقوقی آن است که در قانون پیش بینی شده و ضمانت اجرایی قانونی (مدنی، کیفری و انتظامی) دارد و شخص در مقابل افراد دیگر مسئول است.^۱ شاخه های مسئولیت حقوقی یا قانونی عبارتند از: مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری و مسئولیت اداری که از جهاتی با هم تفاوت دارند ولی قدر مشترک هر سه نقض الزام تعهدی است که قرار داد یا قانون قرار داده است.

بند سوم: مسئولیت مدنی

آنچه که در تعرف مسئولیت مدنی گفته اند این است که در هر مورد شخص ناگریز از جبران خسارت دیگری باشد میگویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد.^۲ به عبارت دیگر انسان وقتی از نظر مدنی مسئول تلقی می شود که ملزم باشد آثار و نتایج ضرر وارد به دیگری را جبران نماید.^۳ در تعریف کاملتر میتوان بیان داشت که مسئولیت مدنی عبارت است از تعهد و الزامی که شخص نسبت به جبران زیان وارده به دیگری دارد، اعم از آنکه زیان مذکور در اثر عمل شخص مسئول یا عمل اشخاص وابسته به او یا ناشی از اشیاء و اموال تحت مالکیت یا تصرف او باشد.^۴ مسئولیت مدنی به دو شعبه عمده تقسیم شده است: مسئولیت قراردادی که به آن مسئولیت عهدی یا ضمان ناشی از عقد نیز گفته می شود که عبارت است از مسئولیتی که در نتیجه اجرا نکردن تعهدی که از عقد ناشی شده است بوجود میآید، مسئولیت قراردادی، ریشه قراردادی دارد و متخلف از قرارداد مکلف است خسارت وارده به متعهدله را جبران کند.^۵ نوع دیگری از مسئولیت، مسئولیت خارج از قرارداد^۶ که به آن مسئولیت قهری یا ضمان قهری گفته می شود از اوامر و نواهی قانونی حاصل می شود به عبارت دیگر مسئولیت قهری هنگامی وجود دارد که بر اثر نقض وظیفه ای قانونی زبانی به کسی رسد. بنابراین لازم نیست که قرارداد یا تعهدی از قبل وجود داشته باشد تا مسئولیت به جبران خسارت محقق گردد بلکه هرگونه مسئولیت قانونی که فاقد مشخصات مسئولیت قراردادی باشد مسئولیت خارج از قرارداد نامیده می شود.^۷

بند چهارم: تعریف شهروند

در فرهنگ دهخدا شهر به معنای مدینه و بلد و اجتماع خانه های بسیار و عمارات بشمار که مردمان در آن سکنی می کنند در صورتی که بزرگتر از قصبه و قریه باشد. اما واژه شهروند، در اصل شهر بند بوده که به وند تبدیل شده است به معنای کسی که مقید و محصور به جایی شده است، در تعریف شهروند نیز می توان گفت شهروند به کسی اطلاق می شود که تحت الحمايه حکومت بوده و قوانین و مقررات آن را به رسمیت بشناسد و جزو جامعه ای محسوب گردد که دولت تمام امتیازات و حقوق آن جامعه را به تمام معنی قبول داشته باشد و در واقع دولت بخشی از آن جامعه به حساب آید. شهروندی موقعیتی است اجتماعی و انسانی که افراد جامعه با برخورداری از حقوق و پذیرش تکالیف در قبال حکومت، انتظارات متقابلی را از دولت برای احقاق حقوق خود به ویژه در بعد خدمات دارند.

۱ - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۰، شماره ۵۱۲۰.

۲ - کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱

۳ - لوراسا، میشل، مسئولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، نشر حقوقدانان، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۹.

۴ - حسینی نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، چاپ اول، بخش فرهنگی، جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۳

۵ - برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، ص ۱۸-۱۴

مبحث دوم: نظریه های مسئولیت مبتنی بر تقصیر

مسئولیت مدنی واقعی که در قرن ۱۳ به وجود آمده است تحت تأثیر عقاید علمای حقوق کلیسا یک سیستم مبتنی بر تقصیر بوده است.^۱ مسئولیت مبتنی بر تقصیر به نظریه شخصی مشهور است. نظریه مسئولیت مبتنی بر تقصیر بر این اصل استوار است که در هر دعوی مسئولیت خواهان یا زیان دیده باید ثابت کند که عامل ورود زیان با ارتکاب خطای زیانی را به بار آورده است. به عبارت دیگر تنها دلیلی که می تواند مسئولیت کسی را نسبت به جبران خسارتی توجیه کند وجود رابطه علیت بین تقصیر وی و ضرر است. در هر مورد که شخص در جستجوی یافتن مسئول حادثه زیان باری است نخستین عاملی که به ذهن او میرسد کسی است که در نتیجه تقصیر او ضرر به وجود آمده است.^۲ پس از پذیرش مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تقصیر به عنوان نخستین ضابطه برای این مسئولیت پیشنهاد گردید. اما از حیث نظری، مسئولیت مبتنی بر تقصیر دولت را میتوان به دو نظریه تقسیم کرد: الف- نظریه مسئولیت غیر مستقیم ب- نظریه مستقیم دولت

گفتار اول: نظریه مسئولیت غیر مستقیم دولت

به موجب نظریه تقصیر، جبران خسارت بر عهده کسی است که زیان وارد کرده است به عبارت ساده تر هر کس بار گناه خود را به دوش می کشد. لذا در مسئولیت غیرمستقیم اعمال آن منوط به این است که فعل زیانبار فرد خاصی که فعالیتی را به حساب اداره انجام می داده ثابت شود.^۳ یعنی دولت مسئول نقض سازمان خود بوده و کارمند نیز پای بند خطاهای خویش باشد.^۴ در مسئولیت غیرمستقیم، دولت می تواند پس از جبران خسارت به عامل مستقیم خسارت مراجعه کند و خسارتی را که پرداخته از او بگیرد. چون در واقع مسئول اصلی کسی دیگری و نظر به مصالحی مخصوصا برای حمایت از زیان دیده شخص دیگری که عامل هست، یا عامل زیان تحت فرمان و کنترل اوست، خسارت را جبران می کند.^۵ حال با توجه به اینکه تقصیر مستخدم به صورت خطای شخص و اداری ظهور پیدا می کند سوالی که مطرح می شود این است که چگونه می توان خطای اداری را از خطای شخصی متمایز ساخت، و چه معیاری را میتوان برای تمیز این دو به کار برد. در ابتدا باید اذعان داشت که شناخت خطای اداری که پایه مسئولیت دولت می باشد با توجه به نوع کار مستخدم و ارتباط آن با عمل اداری خیلی پیچیده و دشوار می نماید. ذکر این نکته ازم است که خطای اداری ممکن است در ارتباط با عمل اداری اتفاق بیافتد یا بدون ارتباط با عمل اداری. همچنین مفهوم خطای اداری با توجه به هدف قانون گذاری در سیستم حقوقی نوین که اوا ایجاد مسئول مستطیع در جبران خسارت فرد زیان دیده به هنگامی که فاعل مستقیم زیان استطاعت مالی ندارد و ثانيا قانونگذار خواسته با تهدید به مسئولیت کسانی را که حق اعمال قدرت دارند، آنها را ترغیب نماید که از این قدرت برای جلوگیری از وقوع سوانح احتمالی استفاده کنند،^۶ این مفهوم (خطای اداری) توسعه پیدا کرده است. می کوشیم تا با استفاده از نظریات اهل فن، مفهومی روشنی از خطای اداری را ارائه دهیم.

۱ قاسم زاده، سیدمرتضی، مبنای مسئولیت مدنی، چاپ اول، نشر دادگستر، بهار ۱۳۷۸، ص ۲۰۰.

۲ ناصر، کاتوزیان، الزامهای خارج از قرارداد، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۸۳.

۳ لوراسا، میشل، منبع پیشین، ص ۴۸.

۴ مجید، غمائی، منبع پیشین، ص ۲۴.

۵ کاتوزیان، ناصر، الزامهای خارج از قرارداد، منبع پیشین، ص ۵۴۰.

۶ لوراسا، میشل، پیشین، ص ۶۳.

بند اول: مفهوم خطای اداری و ضابطه تشخیص آن از خطای شخصی

نمی توان مرز بین خطای اداری و شخصی را از هم باز شناخت. در این خصوص نظریات بسیاری مطرح است ما به مهمترین آنها میپردازیم: الف- هوریو میگوید هر اداره و مؤسسه عمومی در انجام وظایف خود باید در حدود متعارف مراقبت داشته باشد که از اعمال او زبانی به کسی وارد نشود در این حدود البته اشتباهات و تقصیرات برای دستگاه غیر قابل اجتناب است و مسئول آن دولت است ولی اگر از این حدود که به عهده قاضی گذاشته شده است خارج شود تقصیرات مزبور خطای شخصی مستخدم بوده و او باید از عهده خسارات برآید.^۱ به عقیده افریر چنانچه عمل زیان آور اداری جنبه شخصی داشته باشد و بیانگر ضعفها، هوسها و بی احتیاطی های مامور دولت باشد تقصیر شخص است و جوابگو و مسئول آن شخص مامور و مستخدم خواهد بود.^۲ ایراد نظریه نخست در آن است که به روشنی ضابطه دقیق تفکیک خسارات ناشی از تصمیم های شخصی کارمندان را از زیانهای به بارآمده از نقص عملکرد اداره ارائه نمی کند.^۳ زیرا به گفته برخی اساتید نقص عملکرد و وسایل نیز سرانجام مربوط به سوء تدبیر و اعمال کارکنان اداری می شود و انسانها هستند که درباره همه کارها تصمیم می گیرند در نظریه دوم به این واقعیت که عملکرد اداره نیز وابسته به تصمیمات اشخاص است توجه شده ولی ایرادی که به آن وارد است عدم ارائه معیاری دقیق برای شناخت خطای اداری از تقصیر شخصی کارمند است.

گروهی دیگر عقیده دارند که خطای شخصی را باید در اعمال غیرمرتبط با وظایف اداری جستجو کرد.^۴ به موجب این نظریه خطای شخص کارمند زمانی ظهور می کند که اقدامات وی ربطی با وظایف اداری اش نداشته باشد. در این گونه موارد، خطای شخصی کاما از خطای اداری قابل تفکیک است لیکن، باید توجه داشت که خطای شخصی همیشه قابل تفکیک از خطای اداری نیست. در مواردی ممکن است خطای اداری و خطای شخصی در هم آمیخته باشند و تفکیک آنها امکان پذیر نباشد، در چنین فرضی خسارات وارده ناشی از خطای شخص کارمند دولت و ضعف سازمانی یک مؤسسه دولتی است و در چنین حالتی مسئولیت دولت و کارمندان توأمان خواهد بود. و برخی به بررسی قصد و نیت مستخدم از انجام عمل مرتبط با انجام وظایف پرداخته اند یعنی اگر مستخدم عمل متضمن خطا را به قصد اجرای وظیفه ای که به او محول شده انجام دهد تقصیر واقعا اداری است برعکس هرگاه وی عمل خطاکارانه را به منظوری غیر از اجرای تکلیف خویش انجام داده باشد در واقع از وظیفه شغلی خود تخطی ورزیده و خطای شخصی محسوب می شود. هر مستخدمی در هر مقطع و موقعیتی نوعی کار تخصصی و حرفه ای انجام میدهد و مستخدم در انجام کار بایستی ضوابط و قواعد مربوط به حرفه تخصص خود را رعایت نماید و از آن تخطی نکند. یعنی رفتار مستخدم را نباید با رفتار و اعمال یک انسان متعارف سنجید، باید دید آیا رفتار آن مستخدم با رفتار یک مستخدم متعارف در همان اوضاع و احوال مطابقت دارد یا خیر؟ بنابراین میتوان گفت که خطای اداری کارمند که به دولت منسوب می شود، خطای حرفه ای است و دولت مسئول تمامی تقصیرهای شغلی و حرفه ای ماموران خود خواهد بود مگر آنکه کارمند عمدا مرتکب یک خطای شغلی گردد و یا خطای او سنگین و در حکم عمد باشد.^۵ با توجه به مطالب گفته شده نظریات فوق را در مورد تمیز خطای اداری از خطای شخصی به صورت ذیل می توان دسته بندی کرد:

۱- اگر کارمند در حین انجام وظایف نباشد و از شغلش خسارتی وارد شود چون کارش در ارتباط با انجام وظیفه نیست فعلش قابل تفکیک از عمل اداری است. در این فرض، تا آنجایی هیچگونه ارتباطی با دولت ندارد، تقصیر چه سبک باشد چه سنگین،

۱ مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، چاپ پنجم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۰۱.

۲ منبع پیشین، ص ۴۰۲.

۳ کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری و مسئولیت مدنی، پیشین، ش ۱۳۲.

۴ موسی زاده، رضا، حقوق اداری، چاپ اول، نشر میزان، تهران، پاییز ۱۳۷۷، ص ۲۵۷.

۵ کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، منبع پیشین، ش ۱۰۳.

چه عمدی باشد و یا غیر عمدی، تقصیر شخصی محسوب می شود و خود شخص عامل مسئول است.^۱ دادگاه صالح هم در این مورد متفاوت است یعنی دادگاه صالح، دادگاه عمومی است.

۲- اگر کارمند در حین انجام وظیفه است و مرتکب تقصیر شدید و سنگین بشود در اینجا هم مثل موردی است که در حین انجام وظیفه نیست و فرقی با آن ندارد چرا که مردم عقاب چنین فعلی را با این شدت از تقصیر قابل انتساب به دولت نمی دانند و عمل کارمند موجب شده که عمل او جنبه شخصی پیدا کند و رابطه اش با دولت قطع شود.^۲ در تقصیر سنگین بحث زیاد است بعضی گفته اند: تقصیری است که مظهر عدم مهارت و تخلف شدید در حدی شگفت است، یا بعضی گفته اند تقصیر بسیار فاحش، تجاوز شدید از معیار عادی رفتار موردی که کارمند سوء نیت داشته، قصدش و فعلش فاقد مبنای قانونی باشد برای اینکه وظایف دولتی اقتضاء دارد کارمند با حسن نیت اعمال خود را انجام دهد و حق ندارد کار دولتی را وسیله اضرار دیگری قرار دهد پس در اینجا سوء نیت هم موجب تفکیک عمل شخص از اداری می شود.^۳ مانند جایی که مامور پلیس به قصد انتقام جویی شخص را توقیف کند اما آنچه حائز اهمیت است اینکه با توجه به اصل رعایت حداکثر دقت در استخدام مستخدمان که یکی از اصول حقوق اداری و از مبانی مسئولیت مؤسسات عمومی است ایجاب می کند که مؤسسات عمومی در قبال افعال عمدی مستخدمان و کارکنان خود از مسئولیت بری نباشد زیرا فعل کارمند در حین انجام وظیفه بوده است. همچنین به لحاظ ضرورت تنبیه اشخاصی که عمداً به دیگران خسارت میزنند و عدم حمایت از آنها ایجاب می کند که مسئولیت نهائی بر عهده خود آنها باشد و بالاخره آنکه ضرورت حمایت از زیاندیدگان ایجاب می کند که مسئولیت تنها به عهده مستخدمان خطاکار که ممکن است توانایی مالی جبران خسارت را نداشته باشد قرار نگیرد. جمع و تلفیق ضرورتهای فوق پیش بینی مسئولیت تضامنی است.^۴ یعنی زیان دیده به انتخاب خود می تواند به مستخدمان یا کارکنان مقصر مراجعه کند یا علیه مؤسسات عمومی طرح دعوا کند. لیکن چنانچه مؤسسه عمومی خسارات را جبران کند برعکس خطای اداری در اینجا مکلف است به مستخدم خاصی رجوع کند و مختار نیست.

بند دوم: اجتماع خطای شخصی و اداری

در مواقعی که زیان در اثر خطای شخصی و خطای اداری به وجود آمد هر کدام از اداره و مستخدم به اندازه دخالتشان در وقوع ضرر مسئول می باشند. هدف قانونگذار نیز اجرای همین قاعده می باشد، می خواهد دولت را مسئول نقص سازمان خود و کارمند را پای بند خطاهای خویش سازد و مرزی بین این دو مسئولیت ترسیم کند.^۵ اگر در موردی که تقصیر اداری و شخصی باعث ورود زیان شده است تنها کارمند مسئول قرار داده شود به منزله این است که او موظف به جبران خسارتی باشد که به بار نیآورده است پس باید پذیرفت که هرگاه خسارتی در نتیجه تقصیر کارمند و نقص وسایل اداری به بار آید کارمند و دولت هر دو در برابر زیان دیده مسئول هستند.^۶ بنابراین زیان دیده می تواند به هر کدام از مستخدم و دولت که بخواهد مراجعه کند اما مسالهای که در اینجا باید گفت این است که در این گونه موارد غالباً اشخاص زیان دیده به توجه به توانایی مالی دولت در

۱ سوادکوهی، سام، مصونیت برخی از کارکنان دولت از مسئولیت مدنی و کیفری، شماره ۳۲ مجله حقوقی وزارت دادگستری سال ۱۳۷۹، ص ۱۰.

۲ همان، ص ۱۱.

۳ امامی، محمد، تقدیرات درس حقوق اداری، دوره کارشناسی ارشد، انتشارات دانشگاه شیراز، سال ۷۹-۷۸.

۴ انصاری، باقر، گزارش مبانی مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی، منبع پیشین، ص ۶۸.

۵ ناصر، کاتوزیان، ضمان قمری، منبع پیشین، ش ۱۳۴.

۶ همان، ش ۱۳۳.

جبران خسارت آنها به سراغ دولت میروند و خود را با مستخدم ضعیف و درمانده رو به رو نمیسازد و غرامت خود را از دولت دریافت می کنند و دولت نیز پس از پرداخت غرامت می تواند نسبت به دخالت کارمند در ورود ضرر به وی مراجعه نماید.^۱

بند سوم: اجتماع مسئولیت اداری و شخصی (بدون اجتماع تقصیرها)

گاهی ممکن است، تقصیر، تقصیر شخصی باشد و در عین حال هم مسئولیت عامل و هم مسئولیت اداره پذیرفته بشود این مورد در جایی مصداق دارد که تقصیر شخصی به وسیله عامل با استفاده از وسایلی انجام می شود که اداره در اختیار او گذارده است، خسارتی به شهروندان وارد می کند ولی این خسارت نه در حین انجام کار و وظیفه است و نه به مناسبت انجام وظیفه مثال راننده کامیون نظامی از کامیون سوء استفاده می کند و کامیون را از مسیری که داشته منحرف می کند و خسارتی را به شهروندی وارد می کند.^۲ در اینجا جمع بین مسئولیتها مطرح است نه جمع تقصیرها، و مسئولیت کارمند و اداره یک مسئولیت تضامنی است و زیان دیده هم می تواند به مؤسسه عمومی مراجعه کند و هم به عامل زیان و اگر به مؤسسه عمومی مراجعه کند و خسارات را دریافت کند مؤسسه نیز می تواند به عامل زیان مراجعه کند و خسارت را از وی بگیرد. در حقوق موضوعه ایران چنانچه ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مقرر می دارد: کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصا مسئول جبران خسارات وارد می باشند، ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل و ادارات و مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است... مسئولیت دولت را نسبت به اعمال زیانبار کارکنان خود نپذیرفته است و تفکیکی میان خطاهای اداری کارکنان و تقصیرهای شخصی آنان ننهاد و هر دو را مشمول یک حکم قرار داده که آن مسئولیت شخصی کارمند به عنوان قاعده است.^۳ و تنها مسئولیت دولت را نسبت به نقص وسایل و تشکیات پذیرفته است مگر اینکه این ماده را اینطور تفسیر کنیم که تقصیرهای شغلی غیرعمدی کارکنان دولت در واقع به ضعف ساختار سازمان عمومی باز می گردد و مسئولیت را متوجه دولت کنیم.^۴ و تنها استثناء در مورد پذیرش مسئولیت دولت نسبت به اعمال کارکنان خود در ایران اصل ۱۷۱ در مورد قضاات است و همچنین ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی در مورد مسئولیت کارفرما نسبت به افعال زیانبار کارگران خود که در صورتی که رابطه بین مستخدم و اداره تابع قانون کار باشد از حکم این ماده پیروی می کند.^۵ به نظر می رسد هنوز ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی نواقص عمده ای دارد. به همین دلیل در ایران لایحه ای تهیه شده که با تئوری های جدید در مسئولیت مدنی دولت هماهنگ است.^۶ ماده ۱ این لایحه، بدون تفکیک بین اعمال حاکمیتی و اعمال تصدی، مسئولیت دولت ناشی از عمل غیر را مطرح نموده است.^۷ بنابراین اصل عدم مسئولیت دولت ناشی از عمل غیر که در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی فعلی موجود است. در این لایحه به اصل مسئولیت تبدیل شده است. در اینجا ممکن است تردیدی مطرح شود که مسئولیت دولت در این موارد ناشی از فعل غیر است یا فعل شخص؟ علت طرح این پرسش

۱ غمائی، مجید، منبع پیشین، ص ۴۸.

۲ گزارش حقوقی، مسؤولیت مدنی مؤسسات عمومی، پیشین، ص ۳۴.

۳ وحدت، مهدی، مسئولیت مستخدمین دولت، مجموعه حقوقی شماره ۵، سال ۱۳۶۵، شماره مسلسل ۲۴۷، صص ۲۰۷ و ۲۰۶.

۴ کاتوزیان، ناصر، ضمان قمری، ش ۱۳۵.

۵ قاسم زاده، سیدمرتضی، پیشین، صفحه ۱۴۹

۶ این لایحه قبلا ارائه شده، اما به فراموشی سپرده شده.

۷ ماده یاد شده مقرر می دارد: «کلیه وزارتخانه ها، سازمان ها، مؤسسات و شرکت های دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، نیروهای مسلح و قوه قضائیه، کلیه دستگاههایی که شمول قوانین و مقررات عمومی نسبت به آنها مستلزم ذکر نام یا تصریح نام است و در این قانون مؤسسات عمومی خوانده می شوند، مسئول جبران خسارات مادی، معنوی و بدنی هستند که مستخدمان و کارکنان آن ها در نتیجه بی احتیاطی، بی مبالائی، عدم مهارت یا عدم رعایت غیرعمدی قوانین، مقررات یا نظامات مربوط در حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن به اشخاص حقیقی یا حقوقی وارد می آورند.

این است که اگر مستخدم بخشی از اندام شخصیت دولت به حساب آید، تقصیر کارمند، تقصیر خود شخصیت حقوقی دولت است و دولت در واقع مسئولیت ناشی از فعل شخصی خود را داراست، نه مسئولیت ناشی از فعل دیگری (کارمند). ثمره علمی این پرسش این است که اگر در بحث مسئولیت ناشی از فعل دیگری، زیان دیده به مسئول مراجعه کند و خسارت را بگیرد، مسئول می تواند به مباشر ضرر مراجعه کند. در این میان برخی معتقدند که ماده ۱ لایحه یاد شده با مسئولیت ناشی از فعل شخص سازگار است. با وجود این به نظر می رسد اگر مسئولیت یاد شده نوعی مسئولیت ناشی از فعل شخص دولت به حساب آید و دولت یا موسسه عمومی پس از جبران نتواند به کارمند خاطی مراجعه کند باب تجری باز شده و هر کارمندی خود را در ارتکاب تقصیر آزاد می بیند. افزون بر این با توجه به تئوری تقصیر که در این لایحه به عنوان مبنای مسئولیت به کار رفته، اگر کارمند مقصر نباشد، دولت مسئول نیست و اگر خطا کار باشد، دولت نباید بی دلیل نتیجه تقصیر کارمند را تحمل کند و پس از جبران خسارت زیان دیده از سوی دولت، کارمند باید در مقابل دولت ضامن باشد. بنابراین به نظر می رسد باید این لایحه به نحوی تفسیر شود که مسئولیت دولت ناشی از عمل غیر را نیز در بر گیرد و زیان دیده بتواند به دولت یا کارمند مراجعه نماید. وانگهی مسئولیت دولت ناشی از عمل غیر بی سابقه نیست.^۱ (ماده ۱۳ قانون بکارگیری ساح از سوی مامورین نیروهای مسلح)^۲

گفتار دوم: نظریه مسئولیت مستقیم دولت

این نظریه در جهت حمایت هر چه بیشتر در جبران خسارت از فرد زیان دیده به وجود آمد. در این نظریه تحقق مسئولیت منوط به مشخص کردن فرد حقیقی عامل فعل زیانبار و به طریق اولی اثبات رابطه سببیت بین چنین فعلی و انجام وظیفه به حساب شخصی حقوقی نیست. به علاوه در مسئولیت غیرمستقیم دولت میتوانست بعداً به شخص حقیقی عامل فعل زیانبار مراجعه کند در حالی که در فرض مسئولیت مستقیم چنین امری امکان پذیر نیست.^۳ طبق این نظریه اداره یک شخص حقوقی حقوق عمومی است و باید مانند هر شخص حقوقی مسئولیت اعمال زیانبار خود و کارکنان اداره را که به نام شخص حقوقی انجام داده اند به عهده بگیرد. در این نظریه تفکیکی بین خطای اداری و خطای شخصی صورت نگرفته است و در واقع کلیه خطاها بر عهده دولت گذارده می شود بنابراین اگر ماموری با استفاده از عنوان کارمندی عملی را انجام دهد در واقع این شخص حقوقی حقوق عمومی است که آن عمل را محقق ساخته است. این قاعده از مفهوم شخصیت حقیقی نشأت گرفته است. شخص حقوقی به واسطه اندامهای خود فعالیت می کند و اعمال او متعلق به خودش است و باید تحت همین عنوان مسئول آن باشد. پس هرگاه کارمندی یک خطای سبک یا سنگین و یا حتی عمدی مرتکب گردد مسئولیت به اداره باز می گردد و این نتیجه ساده اجرای این قاعده است که خطا با هر درجه و از هر نوع به شخص حقوقی منسوب می شود.^۴

۳- ماده ۱۳ قانون بکارگیری سلاح مقرر می دارد: در صورتی که مامورین با رعایت مقررات این قانون سلاح به کار گیرند و در نتیجه طبق آراء محاکم صالح شخص یا اشخاص بی گناهی مقتول و یا مجروح شده یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوط خواهد بود و دولت مکلف است همه ساله بودجه ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد. اما واقعیت این است که تقصیر دولت نیست که مبنای مسئولیت او می شود به عبارت دیگر قابلیت انتساب در مسئولیت شرط نیست بلکه باید دید کدام دارایی است که در نهایت

۱ صفایی، سیدحسین، مسئولیت مدنی موسسات عمومی و بررسی لایحه جدید دولت در این زمینه، مجله حقوق تطبیقی، شماره ۱، ص ۳۲

۲ یزدانیان، علی رضا، گام هایی در طرح مسئولیت مدنی دولت ناشی از فعل شخصی، فعل اشیا و فعل غیر، در حقوق ایران و فرانسه، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی،

دوره ۴۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴، ص ۵۱۰

۳ بادینی، حسن، منبع پیشین، ص ۵۱۷.

۴ غمائی، مجید، منبع پیشین، ص ۴۱.

هزینه خسارات به بار آمده در نتیجه اجرای یک خدمت عمومی را متحمل می شود. بنابراین به نظر میرسد که مسئولیت مبتنی بر تقصیر در روابط فعالیت‌های گروهی از میان رفته و یا باید در حقوق جدید از میان برداشته شود هر چند در روابط فردی چنین ضرورتی باشد.^۱ در توجیه این نظریه باید اذعان داشت که در روابط فردی فرد در نتیجه اراده اش تصمیم گرفته و به خاطر هدفی که دنبال می کند آن را به فعالیت در می‌آورد و در چنین حالتی ممکن است سخن از تقصیر آن فرد برود اما در فعالیت گروهی هر چند افراد با اراده فردی اقدام می کنند اما این حرکت به خاطر هدف شخصی نیست بلکه به خاطر یک هدف جمعی است لذا اگر یک تقصیر و خطایی بوسیله یکی از اجزاء گروه ارتکاب یابد آن تقصیر به عامل حقیقی قابل انتساب نیست چرا که به خاطر هدف گروه است که آن تقصیر ارتکاب یافته حتی قابل انتساب به گروه نیز نیست چرا که گروه یا جمع خارج از تصور حقوقدانان یک واقعیت مشخص نیست لذا مفاهیم تفسیر و قابلیت انتساب خود به خود از صفحه کنار میروند، در نتیجه اگر سازماندهی یا ارائه یک خدمت عمومی برای یک گروه یا یک فرد هزینه های غیرعادی یا یک خسارت خاص به بار بیاورد این دارایی اختصاص داده شده به خدمت عمومی است که باید جبران خسارت را متحمل شود مشروط به آنکه رابطه سببیت میان سازماندهی و ارائه آن خدمت و خسارت به بار آمده وجود داشته باشد. اصل ۱۷۱ قانون اساسی نیز به نوعی مسئولیت مستقیم دولت را نسبت به اعمال زیانبار قضات پذیرفته است. ولی باید توجه داشت که این مورد با موانع عملی روبه رو است زیرا اگر به استناد ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی علیه دولت طرح دعوا شود اثبات نقص وسائل و تشکیات دشوار است چون این عبارت یک عبارت کیفی است که به تعداد سلیقه‌ها ممکن است متفاوت باشد و دارای ابهام است. با توجه به مجموع مطالب بیان شده در مبحث تقصیر باید اذعان داشت که نظریه تقصیر هر چند در گذشته دارای اهمیت بوده است ولی در حال حاضر به علت پیشرفت صنایع علوم و قرار گرفتن ابزارهای پیچیده و قدرتمند در دست دولت و در نتیجه افزایش شمار حوادث ماشینی و ضرورت اجتماعی جبران خسارت زیاندیدگان نمی تواند تمام خسارات را جبران کند زیرا اوا تعیین فرد مسئول و اثبات خطای آن با توجه به تشکیات پیچیده مؤسسه عمومی بسیار کار دشواری است ثانیاً اگر نظریه تقصیر را مبنای مسئولیت دولت قرار دهیم سبب می شود بسیاری از خسارات که در نتیجه اعمال بدون تقصیر دولت حادث شده با جبران باقی بماند در حالی که این خسارات بسیار شدیدتر از خسارتهایی است که در اثر تقصیر اداره می باشند هست. با این همه اگر نتوان گفت که تقصیر هنوز مهمترین مبنای مسئولیت مدنی است ولی دست کم یکی از دو بال آن است و انگهی با توجه به اهمیت پیدا کردن نقش بازدارنده مسئولیت مدنی در دهه های اخیر عدهای از تجدید حیات تقصیر سخن گفته اند.^۲

گفتار سوم: ارکان مسئولیت مدنی دولت در حقوق آمریکا

در حقوق آمریکا، مسئولیت مدنی دولت بر پایه ارکان کلی مسئولیت مدنی شکل میگیرد که عبارتند از: وجود ضرر، ارتکاب فعل زیانبار یا ترک فعل، و رابطه سببیت میان فعل زیانبار و ضرر وارد شده. با این حال، مهمترین ویژگی نظام مسئولیت مدنی آمریکا وجود اصل "مصونیت ایالتی و فدرال" است که موجب محدود کردن گستره مسئولیت دولت می شود. اصولاً در حقوق آمریکا دولت و مقامات دولتی از مسئولیت مدنی در مقابل دعاوی عمدتاً به دلیل اصل مصونیت برخوردارند، به ویژه زمانی که این اعمال در چارچوب وظایف رسمی و اعمال حاکمیتی انجام شده باشند. این مصونیت مانع از طرح دعاوی علیه دولت یا مقامات در بیشتر موارد می شود. با این حال، قانونگذاری در قالب قانون حقوق مدنی بخش ۱۹۸۳ (Section 1983) فرصتی را برای مردم فراهم آورده است تا در صورتی که مقامات یا عوامل دولتی با سوءاستفاده از قدرت، حقوق

۱ انصاری، باقر، منبع پیشین، ص ۲۱.

۲ بادینی، حسن، منبع پیشین، ص ۴۰۰.

اساسی افراد را نقض کنند، علیه آنها اقامه دعوی کنند. این قانون اجازه می‌دهد که افرادی که حقوقشان از طریق اعمال غیرقانونی در عملکرد دولتی تضییع شده، بتوانند جبران مادی و حقوقی دریافت کنند. در عمل، رسیدگی به پرونده‌های مسئولیت مدنی دولت در آمریکا با چالش‌هایی مواجه است که یکی از آنها تفسیر گسترده یا محدود مصونیت قضات و مقامات است. دادگاه‌های عالی آمریکا معمولاً مصونیت قضایی را به عنوان عاملی برای حفظ استقلال قضایی تفسیر می‌کنند، بنابراین مسئولیت مدنی مقامات فقط در موارد مشخص و با تخطی آشکار از قوانین پذیرفته می‌شود.

گفتار چهارم: آثار مسئولیت مدنی دولت در نقض حقوق شهروندی در حقوق آمریکا

در حوزه آثار، مسئولیت مدنی دولت در آمریکا منجر به جبران خسارتهای مالی، جبران خسارت معنوی، و گاه صدور احکام قضایی الزام‌آور برای جلوگیری از نقض های بعدی حقوق شهروندی می‌شود. شهروندان میتوانند از طریق دعاوی قضایی علیه دولت یا عوامل آن حق خود را پیگیری کنند. با این وجود، به علت وجود مصونیت‌های قضایی، اغلب دولت و مقامات دولتی تنها در مواردی که نقض حقوق به طور فاحش و خارج از اختیارات قانونی باشد، مسئول شناخته میشوند. این موضوع در واقع محدودیتی برای جبران کامل خسارتها ایجاد میکند و باعث می‌شود برخی افراد علیرغم نقض حقوقشان نتوانند جبران مناسبی دریافت کنند.

در نتیجه، در نظام حقوقی آمریکا، مسئولیت مدنی دولت در نقض حقوق شهروندی واقع‌بینانه و با نگاه به موازنه بین حفظ استقلال حاکمیت و تضمین حقوق فردی تعریف شده است؛ به گونه‌ای که دولت در برابر خطاها و سوءاستفاده‌ها مسئول است، اما در عین حال گستره این مسئولیت به دلیل ملاحظات حاکمیتی و مصونیتها محدود شده است.

مبحث سوم: ارکان مسئولیت مدنی دولت

سوالی که مطرح می‌شود این است که چه شرایطی باید وجود داشته باشد تا دولت را مسئول بشناسیم. در پاسخ باید گفت مسئولیت مدنی دولت صورت خاصی از مسئولیت مدنی است در نتیجه ضروری است ارکان مسئولیت مدنی باتوجه به صورت خاص آن بررسی شود همچنین با توجه به لزوم توسعه مسئولیت مدنی دولت در جهت حمایت از حقوق زیان دیده در مواردی باعث می‌شود که شرایط تحقق مسئولیت مدنی دولت دچار تحول گشته و به نفع زیان دیده تفسیر شود.

گفتار اول: وجود ضرر

وجود زیان ویژه مسئولیت مدنی است و همین عنصر است که آن را از مسئولیت کیفری و اخلاقی جدا می‌سازد.^۱ اگر ضرری از فعل عامل حاصل نیاید، مسئولیت مدنی در پی نخواهد داشت. ضرر مفهومی عرفی است، هرگاه صدمه‌ای بر اموال وارد آید، یا منفعت مسلمی از کف برود یا به سلامت جسمانی یا حیثیت و شرافت اشخاص لطمه‌ای وارد شود با وقوع ضرر رو به رو هستیم.^۲ در خصوص مفهوم ضرر ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌دارد: هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارات ناشی از عمل خود می‌باشد. همانطور که در ماده فوق آمده است ضرر را به دو دسته تقسیم کرده اند: ضرر مادی و ضرر معنوی. ضرر مادی زیان‌هایی

۱ کاتوزیان، ناصر، منبع پیشین، ش ۷۶، ص ۱۴۳.

۲ کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری و مسؤولیت مدنی، ش ۷۶.

هستند که در نتیجه آنها لطمه ای بر یک مال وارد می‌آید و یا سودی که حصول آن قطعی بوده است به دست می‌آید.^۱ دوم، خسارات معنوی که ضررهایی هستند که یا بر شرافت یا شهرت اشخاص وارد می‌آیند و یا تالم های جسمی و دردهای بدنی یا لطامات روحی که به واسطه از دست رفتن خویشان و نزدیکان شخصی به او وارد می‌آید ناشی می‌شوند.^۲

گفتار دوم: شرایط ضرر قابل مطالبه

بند اول: مسلم بودن ضرر

منظور از مسلم بودن زیان این است که زیان مربوطه حادث شده و به وقوع پیوسته باشد به عبارت دیگر به صرف احتمال وقوع زیان نمی‌توان ادعای جبران خسارت کرد. در این خصوص ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: دادگاه در صورتی حکم خسارت می‌دهد که مدعی خسارت ثابت کند که ضرر به او وارد شده است.^۳ امروزه این شرط در مسئولیت مدنی دچار تغییراتی شده است یعنی اگر در گذشته احراز وقوع خسارت مستلزم تحقیق و بررسی های خاصی بود و حتما باید ورود زیان اثبات میشد تا زمینه برای طرح مسأله مسئولیت مدنی آماده می‌شد اکنون اماره ها و قوانین خاصی برای احراز وقوع خسارت وجود دارد که قربانی از اثبات آن بی‌نیاز می‌کند کافی است که به یکی از حقوق اساسی یا بنیادین لطمه وارد آمده باشد دیگر ازم نیست بررسی شود آیا از ناحیه نقض این حقوق خساراتی هم وارد شده است یا نه یعنی خسارت عبارت است از نقض حق، چون این حق در زمره حقوق اساسی و بنیادین قرار دارد که صیانت و حمایت از آنها برعهده دولت قرار داده شده است پس در صورت نقض معلوم می‌شود که دولت در انجام وظیفه خود موفق نبود، و باید تاوان آن را بدهد.^۴

بند دوم: ضرر باید مستقیم باشد

یکی از شرایط عمومی زیان های قابل جبران مستقیم بودن زیان است که در ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی شده است که ضرر باید بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تاخیر آن باشد^۵ در واقع در فعالیت سازمانهای اداری فعل زیانبار باید مستقیما ناشی از عمل کارمند یا تصمیمات سازمان های مذکور باشد ولی باید توجه داشت که این شرط هر چند در مواردی که مسئولیت دولت ناشی از فعل غیر است قابل صدق است ولی در مسئولیت مستقیم دولت بلاخص در نظریه تضمین حق قابل انطباق نمی‌باشد زیرا فعل زیانبار توسط کارکنان دولت صورت نگرفته است و دولت در جهت حمایت از حقوق شهروندان مسئولیت را بر عهده گرفته است.

بند سوم: قابل پیشبینی بودن ضرر

در حقوق ایران این شرط قابلیت پیش بینی زیان نیز برای جبران خسارات ضروری شناخته شده است. ذکر این نکته ضروری است که وصف قابلیت پیش بینی ضرر تنها زمانی از شرایط زیان قابل مطالبه است که مسؤولیت ادعایی، بر مبنای تقصیر باشد. و در مسئولیتهای محض که قانونگذار شخص را قطع نظر از شیوه رفتارش مسئول یک واقعه فرض کرده است وجود این شرط برای مطالبه خسارت ضرورتی ندارد. البته در حوادث غیر مترقبه یا فورس مائور مثل سیل که قابل انتساب به شخصی نیست یا

۱ حسینی نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۳۵

۲ پروین، فرهاد، خسارت معنوی، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۱.

۳ امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد اول، کتابفروشی اسلامییه، چاپ ۸، ۱۳۷۰، صفحه ۴۰۷.

۴ بادینی، حسن، منبع پیشین، ص ۳۰۳.

۵ کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، وقایع حقوقی، چاپ اول، نشر یلدا، ۱۳۷۱، ش ۳۲ به بعد

در صورت انتساب دفع خطر وجود نداشته باشد، با توجه به اینکه دولت وظیفه حفظ جان و مال مردم را دارد، خسارت زیان دیده از سیل بدون جبران نمی ماند یا باید دولت به طور مستقیم خسارت وارده را پرداخت کند یا از طریق انعقاد بیمه این خسارت پرداخت شود. گرچه امروزه در بسیاری موارد دولت در قالب وام های باعوض یا وام های با بهره پایین جزئی خسارت ها را پرداخت می کند، اما از منظر حقوقی دولت مکلف به جبران خسارات ناشی از سیل است.

بند چهارم: زیان قبا نباید جبران شده باشد

در هر مورد که به وسیله ای از زیان دیده جبران خسارت می شود، ضرر از بین می رود و دوباره نمی توان آن را مطالبه کرده در تایید همین اصل است که گفته می شود زیان دیده نمی تواند دو یا چند وسیله جبران ضرر را با هم جمع کند. بنابراین، در موردی که چند نفر خسارتی را وارد کرده اند یا قانونگذار چند نفر را به طور تضامنی مسئول جبران خسارتی میداند، گرفتن خسارت از یکی، دیگران را بری می کند و در هیچ حالتی زیان دیده حق ندارد ضرری را دوباره بگیرد.^۱

گفتار سوم: فعل زیانبار

با توجه به اینکه فعل زیانبار توسط کارکنان اداره تحقق می یابد شناسایی مفهوم مامور عمومی و تعیین اینکه دولت در قالب کدام اشخاص مسئول می باشد مهم می باشد.^۲ ماموران به خدمت عمومی خود به زیر مجموعه وسیعی تقسیم می شود مانند مستخدم دولت و همکاران اداره باید دید که دولت نسبت به فعل زیانبار کدامیک از ماموران به خدمت عمومی مسئول می باشد؟ در نظامهای حقوقی راجع به این پرسش چند نظریه ارائه شده است: گروهی دولت را فقط نسبت به افعال زیانبار کارمندان رسمی مسئول می شناسد این نظریه مسئولیت دولت را بسیار محدود می کند زیرا در حال حاضر در دستگاه های دولتی تعداد محدودی از پرسنل آن را کارمندان رسمی تشکیل می دهند. دولت در مقابل اعمال تمام اشخاصی که تحت شمول قواعد مسئولیت ناشی از فعل غیر قرار می گیرند و همچنین کارکنان قراردادی و پیمانی و موردی مسئول می باشد خواه به ابتکار خود عملی را انجام دهند و یا به موجب دستور. در این نظریه با توجه به اصل تعاون اجتماعی و حمایت از مشارکت مردم در کمک به مؤسسات عمومی بویژه در بروز حوادث طبیعی اعمال زیانبار همکاران اداره را در حکم اعمال مستخدمان و کارکنان دولت تلقی کرده است. البته این مسئولیت نسبت به همکاران اداره تا زمانی است که اداره مربوطه با آنها مخالفت نکرده باشد. در غیر این صورت در قبال اعمال آنها مسئولیت مدنی نخواهد داشت. در حقوق ایران در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی کلمه کارمند شامل مستخدمین عمومی می شود در واقع تمامی کارمندان رسمی، قراردادی پیمانی را در بر می گیرد^۳ و افرادی که رابطه قراردادی با اداره ندارند و به درخواست مؤسسه عمومی کمکی را انجام می دهند (همکاران ارادی و اجباری) از حکم ماده ۱۱ مستثنی می شوند. البته نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی برای دولت مصونیت قائل شده است و فرقی بین کارمند رسمی و قرارداد و پیمانی قائل نشده و در همه موارد کارمند را مسئول اعمال زیانبار خود می داد به استثنای مشمولین اصل ۱۷۱ قانون اساسی و یا افرادی که رابطه آنها با اداره تابع قانون کار است که در این صورت به استناد ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی اداره در قبال اعمال مامور خود مسئولیت خواهد داشت. بنابراین به نظر می رسد حکم ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی تأکیدی بر حکم ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی است زیرا

۱ کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، منبع پیشین، ص ۱۶۷.

۲ امیراجمند، اردشیر، تقریرات درس حقوق اداری ایران، پیشین، ص ۲۳.

۳ عبدالحمید، عبدالحمید، حقوق اداری، پیشین، ش ۳ به بعد، منوچهر، مومنی، حقوق اداری، پیشین، ص ۱۵.

طبق این ماده هر کس در جامعه شخصا پاسخگوی تقصیرهای زیان آور خود است و این حکمی نیست که تنها به کارکنان دولت اختصاص داشته باشد مگر اینکه طبق بند ۲ ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی که مسئولیت دولت را نسبت به نقص تشکیات پذیرفته اینگونه استدال شود که نقص تشکیات نیز در نهایت ناشی از افعال زیانبار کارکنان اداره می باشد.^۱ مثلاً وقتی فردی برای دریافت پروانه ساخت به شهرداری مراجعه می کند بلافاصله از اداره آب منطقه استعाम گرفته می شود تا مشخص شود خانه ای که قرار است ساخته شود، در حریم رودخانه قرار دارد یا خیر و سپس مجوز ساخت صادر می شود. با این حال وقتی حادثه ای رخ می دهد شهرداری موظف به پرداخت خسارت است، زیرا وقتی به خانه ای پروانه ساخت می دهد به منزله این است که تمام امکانات رفاهی شهری را که جزء حقوق شهروندی محسوب می شود برایش فراهم کرده است.

گفتار چهارم: ویژگی فعل زیانبار

فعل زیانبار مامور باید دارای چه ویژگی باشد تا مسئولیت دولت مطرح شود به عبارت دیگر آیا دولت در قبال تمام فعالیت های زیانبار کارکنان خود مسئول است، در پاسخ باید گفت که نظریه های گوناگونی در این زمینه وجود دارد ولی همگی آنها در این نکته اتفاق دارند که فعل زیانبار مستوجب مسئولیت مدنی دولت باید در ارتباط با وظیفه اداری کارمند بوده و در اثنای اشتغال به حرفه اش وارد آمده باشد. گروهی از حقوقدانان معتقدند که دولت تنها در قبال افعال خطا کارانه های مسئولیت دارد که به هنگام انجام وظیفه کار دولتی رخ داده باشد و گروهی مسئولیت دولت را شامل آن وقایع حقوقی نیز می دانند که به مناسبت انجام وظیفه اتفاق افتاده است و عقیده دارند که با توجه به اینکه کارمند دولت به عنوان کارگزار و اندامش عمل مینماید باید خطای ناشی از فعلش در صورتی که در حین یا به مناسبت انجام وظیفه اداری باشد منسوب به دولت دانست. برای مثال وقتی ساختمان متعلق به دولت فرو ریزد و خسارتی به شهروندان وارد آورد دولت به عنوان مالک مسئول جبران خسارات یاد شده می باشد. ماده ۳۳۳ قانون مدنی نیز با لحاظ فقه مالک را مسئول می داند.^۲ و همچنین دولت دارای وسیله نقلیه است که اگر از این وسایل خسارتی به بار آید، دولت به عنوان دارنده مسئول است. در حقوق ایران برغم ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی هم دو ضابطه را پذیرفته یعنی بین وقایعی که در حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن روی داده و آن وقایعی که خارج از انجام وظیفه است تفاوت میگذارد و کارفرما را مسئول خساراتی می داند که از طرف کارکنان آن در حین انجام وظیفه یا به مناسب آن وارد کرده باشند.^۳

برای آنکه زیان با انجام وظیفه اداری مربوط گردد. حال باید دید که اثبات این شرط در دعوای مسئولیت بر عهده کیست یعنی زیان دیده باید اثبات کند که مامور در حال انجام وظیفه بوده یا دولت؟ در پاسخ باید گفت که کارمندی که در استخدام سازمان دولتی است در تمامی ساعات اداری و به حسب مورد گاه در ساعات غیراداری با عنوان کارمندی در خدمت اداره است بنابراین ما با یک اماره ماموریت رو به رو هستیم یعنی هر عملی که کارمند در ساعات فعالیت اداری انجام دهد همزمان و مرتبط با انجام وظیفه محسوب می گردد و زیان دیده در برابر دادگاه از این اماره سود می جوید و مؤسسه باید خلاف آن را اثبات کند.

۱ غمائی، مجید، منبع پیشین، ص ۷۱.

۲ کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، پیشین، ش ۱۳۲، ص ۲۴۰.

گفتار پنجم: نقش تقصیر در تحقق مسئولیت مدنی دولت

مهمترین رکن تحقق مسئولیت مدنی دولت (نظریه تقصیر) اثبات تقصیر دولت و کارکنان وی است. از دیدگاه قانون مدنی تقصیر انجام کاری است که شخص به حکم قرارداد یا عرف می بایست از آن پرهیز کند یا خودداری از انجام کاری که باید انجام دهد.^۱ تقصیر را می توان به انواع مدنی، کیفری و اداری تقسیم بندی کرد. در مقررات اداری، تقصیر به تخلف و قصور را به طور کلی خطا میدانند. در مفهوم کلی می توان گفت که تقصیر اداری زمانی قابل طرح است که تخطی با نقض قواعد حقوق عمومی صورت گرفته باشد. در خصوص اینکه تقصیر چه نقشی در تحقق مسئولیت مدنی دولت دارد، در حقوق ایران ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی بر مبنای فرض تقصیر نگارش یافته است و همچنین اصل ۱۷۱ قانون اساسی که مسئولیت دولت را نسبت به خطای قضات اعام می دارد و مبتنی بر اشتباهات غیرعمدی آنان است بر اندیشه تقصیر استوار می گردد.^۲ ولی ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی در صورت تفسیر ادبی بند اول آن مسئولیت دولت نه در صورت بی احتیاطی کارمند و نه در صورت عمد او پذیرفته نشده است و در هر دو حال کارمند شخصا مسئول است ولی مسئولیت کارمند در برابر زیان دیده مبتنی به تقصیر است که از این لحاظ نیز قابل ایراد است. زیرا در عمل اولاً مشخص کردن فرد مقصر در دستگاهی های عریض و طویل مذکور کار آسانی نیست و ثانیاً بر فرض پیدا کردن مقصر اثبات تقصیر وارد کننده زیان پس از وقوع حادثه و محو شدن آثار عملی زیان آور دشوار خواهد بود و ثالثاً احقاق حق مستلزم تحمل هزینه گزاف دادگستری و صرف وقت فوق العاده و انتظار طولانی است که غالباً برای زیان دیده مقدور نیست و رابعاً سازمانهای مذکور غالباً دارای دستگاه های قضایی قوی بوده و وکای دادگستری آنها به کمک مقصر شتافته و به زیان دیده مجال دفاع را نخواهند داد از همه اینها گذشته حتی اگر زیان دیده بتواند تقصیر کارمند را اثبات کند عملاً با بدهکار معسر روبرو خواهد شد. مثال گاهی دولت مانند امین متعهد به نگهداری و مراقبت اموال شهروندان است. در این شرایط علی القاعده امین ضامن نیست؛ مگر اینکه زیان دیده تقصیر دولت را اثبات کند.

گفتار ششم: ارکان مسئولیت مدنی دولت در آمریکا:

بند اول: وجود ضرر یا خسارت قابل جبران:

ابتدا باید اثبات شود که خسارت واقعی و قابل ملاحظه ای به شخص وارد شده است. این ضرر می تواند مالی، معنوی یا حقوقی باشد.

بند دوم: عمل زیانبار (فعل یا ترک فعل):

باید به اثبات برسد که دولت یا عوامل آن عملی کرده اند یا از انجام وظیفه ای خودداری کرده اند که موجب وارد آمدن ضرر شده است. این عمل می تواند شامل رفتار ناصحیح، سهل انگاری، یا تجاوز به حقوق مدنی باشد.

بند سوم: رابطه سببیت (علی):

باید رابطه مستقیم و منطقی بین عمل زیانبار دولت و ضرری که به فرد وارد شده است وجود داشته باشد؛ به طوری که بدون آن عمل، ضرر نیز واقع نمی شد.

۱ غمامی، مجید، منبع پیشین، ص ۶۴

۲ موسوی خویی، سیدابوالقاسم، منهاج الصالحین، جلد ۲، چاپ ۱۸، مدینه العلم، قم، ۱۴۱۰، ص ۱۲۰۷ و امیری قائم مقامی، عبدالمجید، منبع پیشین، ص ۲۳۶

بند چهارم: نقض حقوق اساسی یا مدنی:

در اغلب دعاوی مسئولیت مدنی علیه دولت در آمریکا، اثبات نقض حقوق اساسی یا مدنی شهروندان از اهمیت بالایی برخوردار است. این امر معمولاً با استناد به ادعای نقض حقوق مندرج در قانون حقوق مدنی بخش ۱۹۸۳ (Section 1983) صورت می گیرد.

بند پنجم: عدم وجود مصونیت قضایی^۱:

یکی از مهمترین ارکان تمایز در مسئولیت مدنی دولت آمریکا، بررسی وجود یا عدم وجود مصونیت قضایی برای مقامات دولتی است. اگر مصونیت قضایی برای مقامات برقرار باشد، مسئولیت مدنی قابل اثبات نیست مگر در موارد تخطی آشکار و واضح از حقوق قانونی. این ارکان بر روی توازن بین امکان جبران خسارت برای شهروندان و حمایت از عملکرد بی قاعده دولت و مقامات آن شکل گرفته است؛ به گونه ای که مسئولیت مدنی دولت در آمریکا به علت وجود نظام گسترده ای از مصونیت ها و مقررات قانونی، پیچیدگی های خاص خود را دارد و اثبات آن نیازمند رعایت دقیق این ارکان است.

مبحث چهارم: رابطه سببیت

رابطه سببیت رکن دیگر دعاوی مسئولیت است. تا ارتباط میان خطا و ضرر به نحوی که ضرر ناشی از خطای مورد نظر باشد، احراز نگردد، امکان مطالبه خسارت از مقصر وجود ندارد. از این رو، در این مبحث به بررسی رابطه سببیت میان خطای اداری و ضرر وارد شده به شخص خصوصی اختصاص دارد. بر این مبنا، رابطه سببیت و نظریه هایی که در تشخیص عامل ورود زیان در فرضی که چند عامل در ایجاد ضرر مداخلت دارند، طرح شده که این نظریه ها در حوزه مسئولیت مدنی دولت و با تاسی از نظریه های عمومی در این زمینه طراحی شده اند مورد بررسی قرار می گیرند.

گفتار اول: لزوم وجود رابطه سببیت

برای ایجاد مسئولیت مدنی دولت وجود تقصیر و ضرر کافی نیست بلکه وجود رابطه سببیت یا علیت نیز بین این دو عنصر ضروری است. در واقع باید ثابت شود که میان ضرر و تقصیر یا عمل کارمند دولت رابطه علیت وجود دارد. به گونه ای که محقق شود علت وقوع زیان رفتار کارمند بوده است تا بدین ترتیب مسئولیت دولت ثابت شود.^۲ در اینجا آنچه که اهمیت دارد تعیین رفتار تقصیرآمیز دولت یا مأمور وی است. به عبارت دیگر زمانی میتوان زیان را به اداره منسوب کرد که رفتار زیان بار کارمند علت مؤثر در وقوع زیان بوده باشد.^۳ لیکن تعیین علت و قوع زیان کار چندان ساده ای نیست و علت ورود مراجع قانونی توقیف و به آنها سپرده می شود در پایان مدت به صاحبان یا کسانی که طبق قوانین و مقررات حق دریافت دارند پس از کسب هزینه های متعارف و قانونی مربوط مسترد کنند مگر اینکه هدفی که تحویل یا توقیف یا تامین به خاطر آن صورت گرفته است، خلاف این امر را ایجاب کند. چنانچه در مدت مزبور نقص یا خسارتی به اموال، اشیاء، اسناد و مدارک مذکور وارد شود.

1- Qualified Immunity

۲ درودیان، حسنعلی، جزوه مسئولیت مدنی، دانشگاه تهران، ۷۷، ۷۶، ص ۶۳.

۳ غمائی، مجید، منبع پیشین، ص ۹۸.

موسسه عمومی مربوط مشمول جبران خسارت خواهد بود، مگر آنکه ثابت شود که نقص و خسارت وارد شده منتسب به نحوه نگهداری موسسه نبوده است. لازم به ذکر است که ظاهراً ماده به نحوی تنظیم شده است که ممکن است تصور گردد با تصویب ماده یادشده ید امانی دولت به ید ضمانی تبدیل شده است. در حالی که نباید به ظاهر ماده تکیه نمود و ماده یادشده ید امانی دولت را مبدل به ید ضمانی نکرده زیرا در ید ضمانی مسئولیت چنان گسترده است که حتی اثبات علت خارجی نیز رافع مسئولیت نیست. (ماده ۳۱۵ قانون مدنی که مقرر می دارد): حال اگر ید امانی دولت مبدل به ید ضمانی شده بود، اثبات علت خارجی نیز دولت را از مسئولیت معاف نمی ساخت، در صورتی که در ماده ۵ یاد شده گرچه نیازی به اثبات تقصیر نیست ولی با اثبات علت خارجی، دولت از مسئولیت معاف است. از سوی دیگر اینکه زیانده مکلف به اثبات تقصیر نیست دلالت بر این ندارد که مبنای مسئولیت تقصیر مفروض باشد و ماده یاد شده مبنی بر تقصیر مفروض نیست. زیرا در تقصیر مفروض باید بتوان خلاف تقصیر را ثابت نمود. در حالی که در ماده ۵ دولت نمی تواند برای فرار از مسئولیت فقدان تقصیر خویش را ثابت کند بلکه باید علت خارجی را به اثبات برساند. از این رو به نظر می رسد این ماده مبنی بر تئوری تعهد ایمنی است زیرا زیان دیده نیاز به اثبات تقصیر ندارد و دولت نیز برای رهایی از مسئولیت باید علت خارجی را ثابت کند. زیان همواره ناشی از رفتار کارمند یا واحد دولتی نیست و ممکن است اسباب متعددی در وقوع زیان دخالت داشته باشند بنابراین تشخیص سبب مؤثر در وقوع زیان در این گونه موارد از اهمیت ویژهای برخوردار است. تعیین سبب وقوع زیان همیشه به سادگی امکان پذیر نیست. کمتر زبانی را میتوان یافت که تنها یک علت داشته باشد. پس تصمیمگیری راجع به اینکه کدامیک از این اسباب علت واقعی زیان است کاری دقیق و پیچیده است، در نتیجه با توجه به مفهوم حقوقی سبب، باید آن عللی را مورد بررسی قرار داد که شرط ضروری وقوع زیان بوده و عرفاً سبب ورود ضرر محسوب می شوند.^۱ برای تشخیص این سبب نظریه های گوناگونی ارائه شده اند. که ذیلاً مورد بررسی قرار می گیرد.

بند اول: لزوم وجود رابطه سببیت در حقوق آمریکا

در حقوق مسئولیت مدنی آمریکا، وجود رابطه سببیت (causation) بین فعل زیانبار یا تقصیر دولت و ضرر وارده به زیاننده از ارکان اساسی تحقق مسئولیت مدنی است. بدون اثبات رابطه علت و معلولی مستقیم و منطقی بین عمل دولت و خسارت، نمیتوان مسئولیت مدنی دولت را به اثبات رساند.

رابطه سببیت به این معنی است که ضرر یا خسارت باید به طور معقول و منطقی به فعل یا ترک فعل عامل دولتی مرتبط باشد، یعنی ضرر باید در نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم، اما قابل پیشبینی از آن عمل زیانبار باشد. اثبات این رابطه باعث می شود که مسئولیت دولت محدود نشود و جبران خسارت برای زیاننده ممکن گردد. در نظام حقوقی آمریکا، اصل وجود رابطه سببیت به عنوان تضمینی برای حفظ تعادل بین جبران خسارتهای واقعی و جلوگیری از مسئولیتهای نامحدود و غیرواقعی برای دولت کاربرد دارد. به همین دلیل، دادگاهها برای اثبات رابطه سببیت سختگیری دارند و حتی در مواردی که رابطه مستقیم وجود ندارد، پرسش بر سر پیش بینی پذیری و وسعت آسیبی است که عملی خاص میتواند باعث آن شود.

بند دوم: قوانین و رویه های قضایی آمریکا

با توجه به قوانین و رویه های قضایی آمریکا، رابطه سببیت یکی از پرسش های کلیدی در دعاوی مسئولیت مدنی علیه دولت است و غالباً به بررسی دقیق دلایل و شواهد مربوط به نحوه وقوع حادثه و نقش عمل دولت در آسیب زدن به شهروندان می

۱ صفائی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد ۲، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴، ص ۵۶.

پردازند. نبود رابطه سببیت به معنای سقوط دعوی مسئولیت مدنی است حتی اگر سایر ارکان مثل وجود ضرر و فعل زیانبار احراز شده باشد.

بنابراین، در حقوق آمریکا، رابطه سببیت یک عنصر حیاتی و اجتناب ناپذیر برای اثبات مسئولیت مدنی دولت است تا اطمینان حاصل شود جبران خسارت تنها در قبال خسارات واقعی و مرتبط به اقدام یا ترک اقدام دولت صورت پذیرد.

گفتار دوم: معیارهای احراز رابطه سببیت

معیارهای احراز رابطه سببیت در ایران به ویژه در حوزه نقض حقوق شهروندی، عمدتاً مبتنی بر صدق عرفی استناد سبب به نتیجه است که کافی دانسته می شود. این رابطه سببیت یعنی وجود ارتباط ناگسستنی میان فعل زیانبار یا نقض حقوق و نتیجه خسارت یا آسیب وارد شده به گونه ای که سایر عوامل خارجی ارتباط علت و معلولی را قطع نکند. در حقوق ایران و به ویژه در قوانین کیفری و مسئولیت مدنی، برای احراز رابطه سببیت در نقض حقوق شهروندی به این نکات توجه می شود:

اصل بر عدم رابطه سببیت است و باید به گونه ای به اثبات برسد که کمترین اشتباه و ابهام وجود نداشته باشد. در صورت وجود چند عامل در بروز نقض حقوق، معیارهای چندگانه ای برای تعیین سهم هر عامل و تاثیر آن به کار می رود، تا بتوان مسئولیت را به نسبت میزان تاثیر هر عامل تقسیم کرد.

معیار صدق عرفی به این معناست که رابطه معقول و معمول میان رفتار و نتیجه وجود داشته باشد.

در موارد تعدد اسباب در نقض حقوق، می توان قاعده مندتر عمل کرد و مسئولیت نسبی تعیین نمود.

برای اثبات رابطه سببیت، کافی است که رفتار زیانبار از نظر عرفی مستند به نتیجه باشد؛ به این معنی که بدون وقوع آن رفتار، نتیجه و خسارت واقع نمی شد. قانون مجازات اسلامی و مقررات مسئولیت مدنی در ایران نیز بر لزوم اثبات رابطه سببیت تاکید دارند و این رابطه عنصری ضروری برای تحقق مسئولیت کیفری یا مدنی است. در برخی موارد، مانند مسئولیت پلیس در نقض حقوق شهروندی، رابطه سببیت در حقوق ایران با پذیرش صدق عرفی و معیارهای چندگانه در حال تعدد اسباب مورد قبول است. همچنین، در این حوزه سعی می شود سهم و تأثیر مداخله کنندگان در نقض حقوق به صورت نسبی تعیین و قانونمند شود. بنابراین، احراز رابطه سببیت در ایران در نقض حقوق شهروندی علاوه بر اثبات علمی و واقعی، از معیار عرفی و تقسیم بندی سهم اثرگذاران نیز بهره مند است و برای تحقق مسئولیت کیفری یا مدنی، اثبات این رابطه به همراه سایر عناصر مسئولیت لازم است.

بند اول: نظریه سبب بی واسطه و نزدیک

نظریه سبب بی واسطه و نزدیک در حقوق ایران بر این اصل استوار است که مسئولیت حقوقی و کیفری به عاملی تعلق می گیرد که به صورت مستقیم و بدون واسطه باعث وقوع نتیجه یا خسارت شده است. این بدان معناست که در میان سلسله‌های از عوامل و اسبابی که در بروز یک واقعه نقش بازی می کنند، تنها آن عامل یا سبب که نزدیکترین و بی واسطه ترین رابطه را با وقوع نتیجه دارد، مسئول شناخته می شود. در این نظریه، وجود واسطه ها یا عوامل متعدد در ایجاد نتیجه، مسئولیت آنها را تا حدی کاهش می دهد یا نفی می کند، زیرا آنها تاثیر غیرمستقیم و واسطه ای در وقوع نتیجه داشته اند. به عبارت دیگر، حتی اگر چند عامل به نحوی در وقوع نتیجه دخیل باشند، علت مستقیم و بی واسطه که بدون آن نتیجه حاصل نمی شد، محور مسئولیت است.

این نظریه اهمیت زیادی در نظام حقوقی ایران دارد، خصوصاً در مباحث مسئولیت مدنی و کیفری. بر اساس قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی ایران، مباشر (کسی که عمل یا ترک فعلی را به طور مستقیم انجام داده) نسبت به سبب (کسی که به صورت غیرمستقیم و واسطه ای در بروز نتیجه نقش دارد) مسئولیت بیشتری دارد. از دیدگاه عرفی و حقوقی، این برداشت باعث می شود که در تعیین میزان مسئولیت و ضمان، توجه اصلی به عامل یا عملی معطوف شود که بی واسطه و نزدیک به وقوع نتیجه بوده است. این موضوع در موارد پیچیده ای که عوامل متعدد در بروز خسارت یا جرم دخیل هستند، اهمیت بالایی دارد و به تصمیم گیری عادلانه تر و دقیقتر کمک می کند. برای مثال، اگر فردی با عمل مستقیم خود خسارتی وارد کند، مسئول آن خسارت شناخته می شود، حتی اگر افراد دیگری به صورت غیرمستقیم نقشی داشته باشند. در این زمینه، قانون و رویه قضایی ایران تمایل دارند تا مسئولیت اصلی بر عهده مباشر باشد مگر این که سبب غیرمستقیم از مباشر تاثیر قویتر یا غیرمنتظره تری داشته باشد. در نتیجه، نظریه سبب بی واسطه و نزدیک چارچوب کلیدی برای تشخیص و تفکیک مسئولیت ها در حقوق ایران است که با تاکید بر رابطه علت و معلول مستقیم، عدالت قضایی را تسهیل می کند.

بند دوم: نظریه برابری اسباب و شرایط

نظریه برابری اسباب و شرایط در حقوق ایران بیانگر این است که در مواردی که چندین علت مختلف در وقوع یک حادثه یا نتیجه زیانبار نقش دارند، همه این اسباب و شرایط به یک اندازه مسئول شناخته می شوند. یعنی هر یک از این عوامل که به نحوی در بروز نتیجه دخالت داشته‌اند، به صورت مساوی در ایجاد نتیجه موثر بوده و مسئولیت حقوقی آنها باید به طور مساوی تقسیم شود، مگر آنکه بتوان سهم هر عامل را به طور دقیق و جداگانه تشخیص داد. این نظریه به عنوان راهکار حقوقی برای مواقعی مطرح شده است که میزان تاثیر هر یک از اسباب در ایجاد نتیجه قابل تعیین نیست، بنابراین برای جلوگیری از بی عدالتی، فرض می شود که همه عوامل به نسبت مساوی در وقوع خسارت نقش داشته اند.

در حقوق ایران نیز در قانون مجازات اسلامی و قانون مسئولیت مدنی، این قاعده تا حدی مورد قبول و اجرا قرار گرفته است. به عنوان مثال، قانون مجازات اسلامی در مواردی که تعدد اسباب موجب بروز آسیب شده است، مسئولیت را به صورت مساوی بین مسببان تقسیم می کند. همچنین در قانون مسئولیت مدنی ایران نیز در شرایط مشابه، تقسیم مسئولیت مشترک میان عوامل مختلف پذیرفته شده است. هرچند انتقادهایی نیز نسبت به این نظریه وجود دارد که گاهی نمی توان میزان دقیق تاثیر هر سبب را به انصاف و دقت تشخیص داد، اما این نظریه به عنوان قاعده‌ای کلی برای عدالت در توزیع مسئولیت در معاملات و دعاوی حقوقی که در آنها چند عامل در وقوع واقعه دخیلاند کاربرد دارد و باعث شفافیت و تسهیل در روند قضایی می شود. بنابراین نظریه برابری اسباب و شرایط چارچوبی حقوقی برای تقسیم مساوی مسئولیتها در شرایط تعدد عوامل و اسباب است که در حقوق ایران نیز جایگاه قانونی و عملی خود را دارد و از آن برای حل اختلافات پیچیده در مسئولیتهای مدنی و کیفری استفاده می شود.

بند سوم: نظریه سبب مناسب در زمینه نقض حقوق شهروندی

نظریه سبب مناسب در زمینه نقض حقوق شهروندی به معنای تشخیص و انتخاب علت یا عواملی است که به طور مستقیم و موثر در ایجاد نقض حقوق شهروندی نقش داشته‌اند. این نظریه در حوزه حقوق مسئولیت مدنی اهمیت دارد و به مسئله نسبت دادن مسئولیت به علت یا عواملی که باعث وقوع زیان شده اند میپردازد.

مطالعات حقوقی بیان می کنند که در بروز یک حادثه (نقض حقوق شهروندی)، عوامل متعددی دخیل هستند که در نبود هر کدام ممکن است حادثه رخ ندهد؛ اما نظریه سبب مناسب تلاش می کند تا با انتخاب یک یا چند عامل کلیدی به عنوان دلیل اصلی نقض، مسئولیت را معین کند. بر اساس این نظریه، همه عواملی که در وقوع زیان نقش ضروری دارند، جزء اسباب محسوب می شوند و نمیتوان برخی از آنها را نادیده گرفت، چرا که فقدان هر یک از این عوامل می تواند مانع وقوع نقض حقوق شود.

این رویکرد به قاضی و مراجع قضایی کمک می کند تا تعیین کنند کدام علل به عنوان سبب نقض حقوق شهروندی قابل شناسایی و پیگیری حقوقی هستند. بنابراین، نظریه سبب مناسب یک ابزار حقوقی برای اثبات رابطه علیت بین رفتار یا کوتاهی مقامات و نقض حقوق افراد است و در تعیین مسئولیت مدنی دولت یا افراد دخیل در این نقض اهمیت دارد. در زمینه حقوق شهروندی، اگر نقض حقوقی رخ دهد، برای اثبات آن باید دلایل متقن ارائه شود که شامل اقرار، اسناد کتبی، شهادت و امارات است. نظریه سبب مناسب به تشخیص علمی و حقوقی این که کدام رفتارها یا اقدامات مقامات، سبب واقعی نقض حقوق شهروندی شده است، کمک می کند. به طور خلاصه، نظریه سبب مناسب در دعاوی نقض حقوق شهروندی بیانگر انتخاب و تعیین علت یا عواملی است که موجب آن نقض شده‌اند و بدون وجود آن عوامل، نقض حقوق اتفاق نمی افتاد و این نظریه نقش اساسی در اثبات و پیگرد حقوقی دارد.

بند چهارم: نظر سبب مقدم در تاثیر (تحلیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی)

نظریه سبب مقدم در تأثیر، به ویژه در بحث اسباب طولی در مسئولیت مدنی، بیان می کند که در صورت وجود چند سبب مؤثر در وقوع ضرر که به ترتیب زمانی قبل و بعد قرار گرفته اند، مسئولیت متوجه سببی است که در زنجیره علی مقدم بر بقیه است، یعنی آن سببی که نخستین اثر را ایجاد کرده است.

بر اساس تحلیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی و دیگر مواد مرتبط قانون مدنی ایران، این نظریه به این معناست که زمانی که چند علت در وقوع یک ضرر دخالت دارند، عامل یا عاملی که ابتدا اثرگذار بوده و زمینه ساز ضرر شده است مدنظر قرار می گیرد و مسئولیت به وی نسبت داده میشود، مگر در صورتی که میان سبب مقدم و ورود ضرر، عامل دیگری با اراده مستقل و اختیار قرار گرفته باشد که می تواند مانع مسئولیت او شود (مثل فاعل عاقل و مختار که فاصله میان سبب مقدم و حادثه را بگیرد).

همچنین، در صورت وجود سبب عامد و غیرعامد، مسئولیت بر عهده سبب عامد خواهد بود. اگر سبب عامد وجود نداشته باشد، بین سبب ساکن و متحرک تمایز قائل می شوند و معمولاً مسئولیت سبب متحرک است. این نظریه مبتنی بر این اصل است که مسئولیت باید به کسی نسبت داده شود که بیشترین تأثیر مستقیم بر وقوع خسارت داشته و نقشی کلیدی در ایجاد آن ایفا کرده است.

جمع بندی اینکه، نظریه سبب مقدم، مسئولیت را به اولین علتی که تأثیر مستقیم و مهم بر خسارت داشته است اختصاص می دهد و براساس ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی و سایر مقررات مرتبط، این نظریه در تعیین عامل مسئول در مواردی که اسباب متعدد طولی (زنجیره ای) در وقوع ضرر دخیل هستند، کاربرد دارد.

گفتار سوم: معیارهای احراز رابطه سببیت در حقوق آمریکا

بند اول: رابطه مستقیم و علت و معلولی:

برای اثبات رابطه سببیت باید نشان داد که ضرر به طور مستقیم و به طور معقول ناشی از فعل یا ترک فعل دولت یا عامل زیان آفرین است. این رابطه باید پیوند علت و معلولی منطقی و نزدیک بین فعل زیانبار و خسارت وارد شده باشد.

بند دوم: قابلیت پیش بینی ضرر:

ضرر وارده باید قابل پیش بینی بوده باشد؛ یعنی فرد زیان دیده و وقوع ضرر نباید خیلی دور از حد تصور باشد. قابلیت پیش بینی پذیری از معیارهای مهم در احراز سببیت در حقوق آمریکا است.

بند سوم: نظریه اسباب جانشین^۱:

اگر عاملی غیرمترقبه، حادثه ای تازه و مهم ایجاد کند که سبب بروز ضرر شود، رابطه سببیت با عمل اولیه قطع می شود و خسارت به آن عامل منتسب می گردد.

بند چهارم: زیان در محدوده خطر:

خسارتی که وارد شده باید در محدوده خطری باشد که فعل زیانبار موجب آن شده است، نه خسارت های دور یا غیرمستقیم.

بند پنجم: معقول بودن رفتار امدادگر و عدم وجود رفتار غیرعادی:

در مواردی که ضرر در حین عملیات نجات یا کمک رسانی رخ داده، رفتار امدادگر باید معقول و متعارف باشد تا رابطه سببیت برقرار بماند.

بند ششم: نظریه تقصیر نسبی^۲:

اگر تقصیر زیان دیده نیز در آسیب مؤثر بوده، میزان جبران خسارت به نسبت تقصیر هر طرف تعدیل می شود و باعث کاهش میزان مسئولیت خواهد شد. این معیارها به دادگاه ها کمک می کند تا با دقت کافی رابطه سببی را بیازمایند و اطمینان حاصل کنند که جبران خسارت تنها در موارد متناسب و معقول به عمل می آید، بدون اینکه مسئولیتی بیش از حد یا غیرمنطقی برعهده دولت یا افراد قرار گیرد.

مبحث پنجم: قلمرو مسئولیت مدنی دولت

به عقیده علمای حقوق اداری دولت به عنوان یک شخصیت حقوقی منشاء اعمالی می باشد که از آنها به اعمال حاکمیت و اعمال تصدی تعبیر می شود. تفاوت اعمال حاکمیت با تصدی به این صورت است که اعمال حاکمیت و زیانهای ناشی از آن مسئولیتی در پی نخواهد داشت و همچنین از نظر صاحب مرجع رسیدگی کننده به دعاوی دولتی در برخی کشورها مرجع صالح جدای از مرجع اعمال تصدی بوده است. مفهوم نفع عمومی تغییرات عملکردی و اساسی یافته است. امروزه هیچ نظام سیاسی نمی تواند دولت را مافوق قانون فرض کند. به گونه ای که برای شهروندان ناعادلانه و غیرمنصفانه است که از حقوق و

1- Superseding Cause

2- Comparative Negligence

اموال خود به طور غیرقانونی و در نتیجه غفلت مأموران دولت محروم شوند بی آنکه حق مطالبه خسارت داشته باشند. اکنون آنچه حائز اهمیت شده عبارت است از آزادی، مساوات و حکومت قانون، تفکر اجتماعی جدید در جوامع توسعه یافته و گرایش قضائی آنها به سمت کنار گذاشتن حمایت از دولت قدیمی و قرار دادن دولت یا حکومت در یک موضع برابر با سایر اشخاص حقوقی است. نتیجه اینکه در مسئولیت دولت آن است که باید وظایف زیانبار کارمندان دولت با حقوق شهروندان سازش داده شود به گونه ای که حاکمیت قانون فدا نشود. با آنکه این نظریه در نتیجه ایرادهای فوق اهمیت خود را از دست داده متأسفانه در سال ۱۳۳۹ ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ایران همچنان خود را تابع آن ساخته و مجوزی برای ایجاد مصونیت دولت در قبال مسئولیت شده که باید گام اساسی جهت اصلاح آن برداشته شود. دولت در برخی از موارد حمایت از شهروندان را در برابر زیان های غیرعمد و اتفاقی که با مداخله انسانها یا تولید محصولات و صنایع کارخانه ای، حاصل می شود، به عهده می گیرد. در این موارد، دولت به تعیین و تصویب معیارهای مرتبط با تولید، امنیت اشخاص، نحوه رفتار با انسانها، مبادرت می کند و این معیارها را با شدت و حدت بر جامعه و تک تک افراد آن تحمیل می کند. معیارهای مصوب دولت قلمروهای گوناگونی نظیر قلمروهای مصرفی، تولیدی، مربوط با ساخت و ساز، محیط زیست، حمل و نقل و... دارد. در عین حال، خود دولت به نظارت بر اجرای این مقررات می پردازد.

گفتار اول: نظریه حاکمیت

اعمال مربوط به حاکمیت دولت اعمالی هستند که دولت در مقام اعمال اقتدارات عمومی و انجام تکلیف خود در حفظ نظم عمومی انجام می دهد. به همین جهت این اعمال از نظر حقوقی اعمال متداول بین افراد نیستند و قابل تصور هم نیست که شخصی بتواند نظایر آن اعمال را انجام دهد. به عنوان مثال اعمالی نظیر وضع قانون و برقراری مالیات، اعان جنگ از جمله اعمال حاکمیت اند.

یکی از موارد معافیت مسئولیت مدنی به موجب ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، اعمال حاکمیت دولت است که بر حسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید. هر چند مقصود از اعمال حاکمیت آن دسته از اقداماتی است که بر دولت و سازمانهای دولتی در راستای یکی از وظایفی انجام می دهند که برای آن تشکیل شده اند. در واقع این دسته از اقدامات در مقابل اعمال تصدی یعنی اقداماتی است که دولت برای پشتیبانی از اجرای وظایف اصلی خود از قبیل تامین نیازمندی های روز و نیروها و خرید و فروش املاک و غیره انجام می دهد. ولی برای عدم مسئولیت ناشی از اعمال حاکمیت، برابر این ماده، ضروری بودن برای تامین منافع اجتماعی و طبق قانون بودن عمل انجام شده، ازم است. بنابراین آن دسته از اعمال حاکمیت که این ویژگی ها را ندارد، رافع مسئولیت نیست. در انتهای ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی می خوانیم ... ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت، هر گاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود... با توجه به اصل ضرورت جبران و تدارک زیان ناشی از اقدامات انجام شده، باید ماده یاد شده را تفسیر مضیق کرد و لازمه چنین تفسیری این است که برای عدم مسئولیت ناشی از اعمال حکومت دو شرط طبق قانون بودن عمل انجام شده و و ضروری بودن برای تامین منافع اجتماعی باید رعایت گردیده و آن دسته از اعمال حاکمیت که این ویژگیها را ندارد رافع مسئولیت سازمان دولتی نیست.

البته در این خصوص هم عده ای عقیده دارند از آنجا که قانونگذار واژه مجبور را برای پرداخت نکردن زیان هایی که نتیجه اعمال حاکمیت اند به کار برده است، مفهوم مخالف اجبار این است که اگر دولت خواست و مایل بود، می تواند در این موارد نیز از زیان دیده جبران خسارت کند.^۱

گفتار دوم: نظریه تصدی

اما اعمال تصدی اعمالی هستند که جزء تکلیف اولیه دولت نبوده و دولت هم اعمال را مانند سایر اشخاص و گاهی به قصد انتفاع آن را انجام می دهد هر چند که این اعمال منجر به تأمین انتظامات و آسایش عمومی گردد مانند خرید و فروش.

بند اول: آثار مسئولیت مدنی

پس از بررسی ارکان و قلمرو مسئولیت مدنی دولت نوبت آن است که بدانیم بر این مسئولیت چه آثاری مترتب است. در این فصل ضمن بررسی و شیوه های جبران خسارت به تحول آن از طریق بیمه میپردازیم. سپس جایگاه نظام حقوقی ایران در خصوص شیوه جبران خسارت با توجه به قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مورد بررسی قرار داده می شود.

بند دوم: جبران خسارت و شیوه های جبران آن

جبران خسارت هدف اصلی مسئولیت مدنی است که پس از احراز وجود ارکان آن مطرح می گردد جبران خسارت زیان دیده به اشکال مختلفی ممکن است انجام پذیرد. راه نخست بازگرداندن وضع پیشین زیان دیده می باشد وضعی که قبل از ایراد ضرر وجود داشته است. در این صورت خسارت زیان دیده چنان ترمیم می شود که گویی از اصل زیانی وجود نداشته است.^۲ به عنوان مثال هر گاه کارخانه ایی دودزا از ناحیه دولت در منطقه ای بنا شود و بدین وسیله خسارتی به شهروندان آن منطقه وارد آید از بین بردن آثار این عمل زیانبار می تواند وضع زیان دیدگان را به حالت قبل از ایراد ضرر درآورد. ازم به ذکر است که جبران خسارت از راه برگرداندن وضع سابق تنها نسبت به آینده مؤثر است و زیانهای گذشته را ترمیم نمی کند پس صدور حکم مبنی بر توقف عملیات کارخانه مانع از آن نیست که شهروندان زیان دیده جبران خسارتی را که تا زمان حکم به او وارد شده است را از دادگاه مطالبه کند. راه دوم جبران خسارت دادن معادل به زیان دیده می باشد به این معنی که ارزش معادل آنچه که از دست رفته است به زیان دیده بدهید که این پول ممکن است مثل باشد یا قیمت. در خصوص چگونگی جبران خسارت ناشی از اعمال کارکنان دولت عدهای عقیده دارند منطقی ترین شیوه در جبران خسارت پرداخت پول به میزان زیان وارده است. چه آنکه اعاده وضعیت سابق به عنوان طریقه دیگر جبران خسارت مثل احداث مجدد ساختمان تخریب شده با ماهیت امور اداری که تابع تشریفات و سلسله مراتب اداری است هماهنگی ندارد و امکان سریع خسارت وجود ندارد. در حقوق ایران با توجه به ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی که مقرر میدارند: دادگاه میزان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد... منعی در حکم به الزام دولت به انجام یک کار معین یا پرداخت مثل وجود ندارد و قاضی در گزینش شیوه مناسب جهت ترمیم خسارت آزاد است. ازم به ذکر است در جبران خسارت بدنی و معنوی در بیشتر موارد باز گرداندن وضعی زیان دیده به صورت پیشین امکانپذیر نیست و معموا خسارات وارده به پول تبدیل گردیده و به زیان دیده بی

۱ ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری ایران، چاپ ۲، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۸۷

۲ پروین، فرهاد، خسارت معنوی، پیشین، ص ۱۸۶.

گناه به جهت جبران خسارت او پرداخت می شود. و در این گونه موارد است که اعاده حیثیت نیز یکی از طرق جبران زیان وارده محسوب می شود نکته حائز اهمیت این است که هر چند در اکثر کشورها جبران زیانهای معنوی ناشی از اعمال دولت پذیرفته شده اما تنها بخشی از این زیانها یعنی آسیب های وارده به حیثیت و اعتبار شخص قابل مطالبه است و شامل زیانهای عاطفی و لطمه های روحی به معنای عام نمی شود به عنوان مثال حکم ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی در این خصوص قابل ملاحظه است.^۱ مسأله ای که در زمینه جبران خسارت ممکن است پیش آید تاریخ ارزیابی مقدار خسارت است. زیرا ممکن است میزان خسارت ناشی از حادثه ای تا تاریخ صدور حکم و اجرای آن تغییر یابد به عنوان مثال اگر در نتیجه فعالیت دولت شخص مصدوم گردد و صدمه اش در حین ایراد خسارت ۸۰٪ بوده ولی در زمان صدور حکم به ۵۰٪ تقلیل یابد به عبارتی میزان خسارت وارده در تاریخ ایراد ضرر را باید ماک ارزیابی میزان خسارت قرارداد یا میزان خسارت تاریخ صدور حکم است؟ در پاسخ ممکن است گفته شود که تاریخ ارزیابی میزان خسارت تاریخ زیان است چرا که در این تاریخ است که ذمه شخص مشغول شده و تعهدی غیرقراردادی را برعهده می گیرد ولی این عقیده منطبق با عدالت نیست چرا که ممکن است میزان خسارت وارده با توجه به توانی بودن دادرسی و کاهش ارزشی پول مداوماً تغییر یابد.^۲ پاسخ منطقی این است که هرگاه تغییر میزان خسارت به علت دگرگونی ماهیت خود خسارت باشد بیگمان باید تغییرهای بعد از وقوع حادثه را در نظر آورد. ولی اگر تغییر میزان خسارت ناشی از تغییر ارزش ریالی باشد میزان خسارت را در زمان صدور حکم ارزیابی نمود و از این راه هدف قواعد مسئولیت مدنی را که بازگرداندن وضع زیان دیده به حال پیشین است ترمیم نمود.^۳ در ایران دو نظر وجود دارد در صورتی که تغییر میزان خسارت ناشی از کاهش ارزش پول باشد نمیتوان محکوم علیه را مجبور به تحمل نتایج سیاستهای پولی نمود به عنوان مثال میزان مستمری مقطوع را نمیتوان به استناد کاهش یا افزایش ارزش پول تغییر داد چرا که با اعتبار قضیه محکوم بها منافات دارد. ولی اگر خسارت دیگری در نتیجه خسارت قدیم حاصل آید نظر به اینکه ادعای تازه ای می باشد مشمول حکم قضیه محکوم بها نمی گردد.^۴

گفتار سوم: خواهان دعوای مسئولیت مدنی دولت در نقض حقوق شهروندی آمریکا

خواهان دعوای مسئولیت مدنی دولت در نقض حقوق شهروندی در آمریکا معمولاً فرد یا گروهی از شهروندان است که ادعا می کنند دولت یا نهادهای دولتی حقوق مدنی یا شهروندی آنها را نقض کرده اند و خواستار جبران خسارت یا توقف آن نقض می باشند. این خواهان ها ممکن است به صورت فردی یا جمعی (دعوای دسته جمعی) اقدام کنند. به طور معمول خواهان ان در این دعاوی کسانی هستند که مستقیماً از اقدامات یا سهل انگاری دولت (از جمله پلیس، سازمان های امنیتی، یا سایر نهادهای حکومتی) آسیب دیده اند، مانند موارد نقض آزادی های مدنی، تعرض به حریم خصوصی، بازداشت های غیرقانونی، نابرابری و تبعیض، یا سوءرفتار مأموران دولت. در حقوق آمریکا، قوانین خاصی مانند قانون حقوق مدنی ۱۸۷۱ (U.S.C. § 1983 ۴۲) امکان طرح دعوا علیه مقامات دولتی را برای نقض حقوق شهروندی فراهم می کند. خواهانان با استفاده از این قانون می توانند مسئولیت مدنی دولت یا مأموران دولتی را پیگیری کنند. در دعاوی مهم و کلان، همچنین گاه گروههای حقوق بشری، سازمان های مدافع حقوق شهروندی و وکلای تخصصی در حمایت از خواهان دخالت می کنند. خلاصه اینکه، خواهان دعوای

۱ پروین، فرهاد، خسارات معنوی، پیشین، ص ۱۸۸.

۲ امامی، محمد، جزوه مسئولیت مستخدمین دولت، همان، ص ۷۸.

۳ کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، پیشین، ص ۱۸۸.

۴ امامی، محمد، منبع پیشین، ص ۷۹.

مسئولیت مدنی دولت در نقض حقوق شهروندی در آمریکا، اشخاص حقیقی یا حقوقی هستند که بدون نقض حقوق شان توسط دولت متحمل آسیب شده اند و خواستار احقاق حق و جبران خسارت خود هستند.

بند اول: زیان دیده مستقیم

زیان دیده مستقیم کسی است که از رفتار خطا آمیز یا حادثه زیان بار متضرر شود. این مفهوم بر حسب نوع خسارت در نظام های مختلف حقوقی تفاوت می کند. در خسارت های وارد بر اموال منقول قاعده این است که مالک مال آسیب دیده کسی است که زیان مستقیم را تحمل می کند و در نتیجه می تواند دعوای خسارت اقامه کند.

بند دوم: نهاد عمومی خواننده دعوا

در حقوق ایران، نهادهای عمومی که می توانند خواننده دعوا باشند عبارتند از وزارتخانه ها، سازمانها، شرکتهای دولتی، شهرداریها، نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیردولتی. این نهادها دارای شخصیت حقوقی عمومی هستند و معمولاً به نمایندگی اداره حقوقی یا وکیل رسمی دادگستری در دعوای شرکت می کنند. مطابق ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی، نهادهای عمومی علاوه بر وکیل می توانند از کارکنان حقوقی خود استفاده کنند. دعوای علیه نهادهای عمومی می تواند مربوط به مسئولیت مدنی، نقض حقوق شهروندی یا اختلافات اداری باشد و رسیدگی به این دعوای معمولاً در دادگاه های عمومی یا دیوان عدالت اداری صورت می گیرد.

بند سوم: نهاد عمومی خواننده دعوا در حقوق آمریکا

در حقوق آمریکا، نهاد عمومی خواننده دعوا شامل دولت فدرال، دولت های ایالتی و محلی، نهادها و سازمانهای دولتی و مأموران رسمی در مقام شخصی یا سازمانی است. در این نظام، دولتها و مأموران دولتی میتوانند در دعوای مدنی به دلیل نقض حقوق شهروندی یا سایر تخلفات مسئول شناخته شوند. بر اساس قوانینی مانند قانون حقوق مدنی ۱۸۷۱ (۴۲ U.S.C. § 1983)، افراد می توانند علیه نهادهای دولتی یا مأموران آنها به دلیل نقض حقوق مدنی شکایت کنند. در این دعوای، نمایندگی خواننده عموماً توسط وکلای حقوقی دولت یا بخش حقوقی مرتبط انجام می شود و رسیدگی در دادگاه های فدرال یا ایالتی صورت می گیرد.

گفتار چهارم: مراجع قضایی صالح برای رسیدگی به دعوای خسارت توسط شهروندان علیه دولت

بند اول: در نظام حقوقی ایران:

در دعوای خسارت توسط شهروندان علیه دولت، مراجع قضایی صالح برای رسیدگی در ایران و آمریکا متفاوت است که در ادامه به صورت متنی و مقایسه ای بیان می شود:

در حقوق ایران، رسیدگی به دعوای خسارت علیه دولت به دو مرجع اصلی تقسیم می شود:

دادگاه های عمومی حقوقی:

این دادگاه ها صالح به رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اقدامات و تصمیمات دولت در مواردی هستند که تخلف و قصور دولت احراز شده باشد. رای وحدت رویه شماره ۷۴۷ دیوان عالی کشور تأکید دارد که جبران خسارت در صلاحیت دادگاه های عمومی است و اثبات تخلف و قصور باید صورت گیرد.

دیوان عدالت اداری:

این مرجع صالح به رسیدگی به شکایات و اعتراضات علیه تصمیمات و اقدامات اداری دولت است. اگر دعوا مربوط به اثبات تخلف اداری باشد، دیوان صالح است؛ اما در پیگیری جبران خسارت ناشی از تخلف، دادگاه های عمومی صالح اند. معالوصف، در عمل گاهی دعاوی مسئولیت مدنی دولت در هر دو مرجع به صورت موازی طرح می شود و وحدت رویه کاملی بین این مراجع وجود ندارد.

بند دوم: در نظام حقوقی آمریکا:

دادگاههای فدرال و ایالتی: معمولترین مراجع صالح برای رسیدگی به دعاوی خسارت علیه دولت هستند. دعاوی نقض حقوق مدنی یا دیگر دعاوی مسئولیت مدنی علیه دولت یا مأموران دولتی معمولاً در این دادگاه ها طرح می شوند. قوانین خاص: مانند قانون حقوق مدنی ۱۸۷۱ (U.S.C. § 1983 ۴۲) که امکان طرح رسیدگی به نقض حقوق توسط نهادهای دولتی را در دادگاه های فدرال فراهم می کند. دولت و مأموران رسمی ممکن است از مصونیت های معینی برخوردار باشند، اما دعاوی حقوق مدنی به طور گسترده در دادگاه ها رسیدگی می شود.

نتیجه گیری

در هر دو نظام حقوقی ایران و آمریکا، مسئولیت مدنی دولت به منظور جبران خسارتهای وارده به شهروندان ناشی از نقض حقوق شهروندی پذیرفته شده است؛ اما تفاوت های بنیادینی در ساختار حقوقی، مبانی مسئولیت، ضمانت اجرا و سازوکارهای قضایی وجود دارد. در ایران، مسئولیت مدنی دولت بر اساس قوانین کلی مسئولیت مدنی تنظیم شده که بیشتر بر تقصیر و فعل زیانبار تمرکز دارد. با این حال، به دلیل کمبود قوانین اختصاصی، تداخل صلاحیت مراجع قضایی و ضعف در ضمانتهای اجرایی، پیگیری حقوق شهروندان و جبران خسارتهای وارده به صورت کارآمد و گسترده امکانپذیر نیست. دیوان عدالت اداری و دادگاههای عمومی مراجع اصلی رسیدگی به این دعاوی هستند که گاهی بروز تناقض در آرای قضایی و طولانی بودن فرآیند دادرسی از چالش های مهم این نظام است. از سوی دیگر، در آمریکا مسئولیت مدنی دولت با چارچوبهای حقوقی مشخصتر و قوانین خاص مانند قانون حقوق مدنی ۱۸۷۱ (U.S.C. § 1983 ۴۲) که به شهروندان امکان طرح دعوا علیه دولت و کارکنان آن برای نقض حقوق مدنی را میدهد، ساختار یافته است. همچنین وجود دادگاه های فدرال و ایالتی مستقل و سیستم قضایی حرفهای که به صورت تخصصی به رسیدگی به این دعاوی میپردازد، حمایت بهتری از حقوق افراد فراهم میکند. باوجود وجود مصونیت دولتی، این مصونیت محدود است و نقض حقوق مدنی قابل پیگیری و جبران می باشد. با توجه به مجموع مطالب گفته شده دست یافتن به نتایجی منطقی و ملموس از اهداف این پژوهش بوده و تلاش و مساعی بر این است که به آن هدف اصلی که تحول و دگرگونی در قوانین است دست یابیم. اهم نتایج به شرح ذیل می باشد:

منظور از مسئولیت مدنی تکلیف به جبران خسارت وارده به اشخاص است اعم از این که منشأ زیان جرم، شبه جرم، عدم اجرای قرارداد و یا تاخیر در اجرای آن باشد. بنابراین هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی، که با قصد و اراده عملی انجام دهد، یا از تکلیفی سرباز زند، مسئول نتایج و عواقب آن است. کسی که خود او یا با اشیاء و افراد در اختیار او، به دیگری زانی رساند، موظف به جبران است، یعنی مسئولیت دارد. بر طبق نظر متداول مسئولیت مدنی به دو شعبه مهم مسئولیت قراردادی و خارج از قرارداد (غیر قراردادی) تقسیم شده است. مسئولیت قراردادی در نتیجه اجرا نکردن تعهدی به وجود می آید که از عقد ناشی شده است و در مسئولیت قراردادی زیان دیده نیازمند اثبات تقصیر متعهد نیست. در مسئولیت غیر قراردادی،

قرارداد وجود ندارد و صرف زیان رساندن از یکی به دیگری مسئولیت به بار می آورد. در مسئولیت غیرقراردادی اگر ضرر از باب تسبیب وارد شده باشد اثبات تقصیر مسبب ضروری است و اگر زیان از باب اتلاف واقع شده باشد، زیان دیده می تواند بدون اثبات تقصیر متلف، خسارت خود را تدارک نماید. به طور خاصه هرگاه وقوع ضرر، منتسب به شخصی باشد وی مکلف به جبران خسارت است. در واقع باید گفت که نظام مسئولیت مدنی در فقه بیشتر شبیه مسئولیت محض است تا نظریه تقصیر. مسئولیت قراردادی دو شرط دارد: ۱- وجود قرارداد ۲- وجود رابطه علیت بین خسارت و عدم اجرای قرارداد ولی در مسئولیت قهری وجود قرارداد ازم نیست و باید علاوه بر به وجود آمدن خسارت این دو شرط را نیز داشته باشد: ۱- ارتکاب فعل زیانبار ۲- رابطه سببیت بین فعل شخص و ضرری که وارد شده است. با بررسی نظریه های فردی بر مبنای نظریه تقصیر، برای اینکه زیان دیده بتواند جبران خسارت خود را از کسی بخواهد باید ثابت کند که تقصیر او سبب ورود خسارت شده است و بر مبنای نظریه فرض تقصیر در صورت ورود زیان مفروض آن است که فاعل تقصیر کرده است. ضابطه تشخیص تقصیر عرف است و مصادیق احصا شده توسط قانونگذار نیز مصادیق تمثیلی است و از آنجا که هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت است و نه مجازات مرتکب. معیار تقصیر معیار نوعی است.

با بررسی نظریه نوعی بر مبنای نظریه تضمین حق صدمه به حق حمایت شده دلیل کافی برای تعیین ضمانت اجرای آن است. این ضمانت اجرا چیزی جز الزام به جبران آن چه رخ داده نیست؛ یعنی مسئولیت مدنی کسی که سبب آن شده است. و بر مبنای نظریه خطر آن چه مورد توجه قرار می گیرد فعالیت و عمل زیان بار است. و به صرف ورود ضرر بر دیگری، فاعل باید تبعات آن را نیز بر عهده گیرد و بر مبنای نظریه مختلط تقصیر مبنای اصلی مسئولیت به شمار می آید و خطر (نظریه خطر) در مرحله ثانوی و استثنایی قرار می گیرد. وجود تقصیر برای مسئول بودن خواننده، کافی نیست بلکه باید رابطه سببیت بین فعل زیان بار و زیان های وارده نیز باید احراز شود. در حقوق موضوعه ایران برای احراز رابطه سببیت باید در جستجوی عاملی بود که در وقوع حادثه موثر است. برای تحقق مسئولیت مدنی باید ارکان و شرایطی جمع آیند و اثبات وجود این ارکان، همواره بر عهده زیان دیده است. شهروندی که از عمل دولت متضرر شده باید ورود ضرر به خویش را اثبات کند و برای آنکه این ضرر بتواند مبنای دعوی مطالبه خسارت قرار گیرد باید مسلم و قطعی باشد و مستقیم باشد، یعنی یک رابطه مستقیم میان عمل زیانبار و ورود ضرر به زیان دیده وجود داشته باشد. و اینکه قابل پیش بینی باشد و در آخر اینکه زیان قبا جبران نشده باشد. زیان هایی که تحقق آن در آینده به ظن قوی صورت پذیرد، مسلم و قطعی محسوب می گردد. وجود فعل زیانبار نیز از ارکان مسئولیت مدنی محسوب می شود. خصوصیت عمده فعل زیانبار نامشروع بودن آن است. ممکن است از صدور دستورهای غیرقانونی مقام مافوق، زبانی به بار آید. در این صورت اگر کارمند پس از آگاهی از غیرقانونی بودن دستور آن را به مقام دستوردهنده اطلاع دهد و دستور مجدد برای اجرای آن دریافت کند، مطابق با قاعده تسبیب بر عهده آمر قرار می گیرد. تقصیر نیز از ارکان مسئولیت مدنی است، که اگر تقصیر شخص یک تقصیر شغلی یا حرفه ای غیر عمدی باشد تقصیر اداری است و اگر تقصیر شخص یک تقصیر غیرحرفه ای یا یک تقصیر حرفه ای عمدی یا در حکم عمد باشد، خطای شخصی است.

پیشنهادهای

شناسایی صریح حقوق شهروندی در متون قانونی و الزامآور، ایجاد فرهنگ شهروندمداری که وجود ندارد و تحقق آن با آموزش حقوق شهروندی از مسائل مهمی است که باید به آن توجه شود. در واقع، امروزه همه عقیده دارند که توسعه حقوق شهروندی در گرو ایجاد فرهنگ حقوق شهروندی است. نه افراد و نه مقام های دولتی نمی توانند شهروندان خوبی باشند مگر اینکه پیشتر در محیطی مناسب با این مفاهیم آشنا شده و آن را وجدان کرده باشند. آموزش های عمومی حقوق شهروندی بسیار اهمیت

دارد. سیاستزدگی یا سیاسی کردن بحث حقوق شهروندی به این امر کمک نمی کند. هرچند حقوق سیاسی یکی از بحث های مهم است، اما نباید رهیافت سیاست زده باشد و قوه قضائیه نقش مهمی در این زمینه دارد. زیرا، همه آنها به نظارت یک دستگاه مستقل برمی گردد و از این نظر در تحقق حقوق بشر قوه قضائیه نقش مهمی می تواند داشته باشد.

منابع و مآخذ

۱. ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری ایران، چاپ ۲، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۷۶.
۲. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد اول، کتابفروشی اسلامیة، چاپ ۸، ۱۳۷۰.
۳. امامی، محمد، تقدیرات درس حقوق اداری، دوره کارشناسی ارشد، انتشارات دانشگاه شیراز، سال ۷۹-۷۸.
۴. امیرارجمند، اردشیر، تقریرات درس حقوق اداری ایران، پیشین، ص ۲۳.
۵. انصاری، باقر، گزارش مبانی مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی، منبع پیشین، ص ۶۸.
۶. بادینی، حسن، منبع پیشین، ص ۳۰۳.
۷. پروین، فرهاد، خسارت معنوی، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۰.
۸. تاجمیری، امیر تیمور، حقوق مدنی ۴، مؤسسه فرهنگی آفرینه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۰، شماره ۵۱۲۰.
۱۰. حسینی نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۱۱. حسینی نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، چاپ اول، بخش فرهنگی، جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۰.
۱۲. درودیان، حسنعلی، جزوه مسئولیت مدنی، دانشگاه تهران، ۷۶ ۷۷.
۱۳. سوادکوهی، سام، مصونیت برخی از کارکنان دولت از مسئولیت مدنی و کیفری، شماره ۳۲ مجله حقوقی وزارت دادگستری سال ۱۳۷۹، ص ۱۰.
۱۴. صفائی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد ۲، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴.
۱۵. صفایی، سیدحسین، مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی و بررسی لایحه جدید دولت در این زمینه، مجله حقوق تطبیقی، شماره ۱، ص ۳۲.
۱۶. عبدالحمید، عبدالحمید، حقوق اداری، پیشین، ش ۳ به بعد، منوچهر، مؤتمنی، حقوق اداری، پیشین، ص ۱۵.
۱۷. عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات بنیاد راستاد، تهران، ۱۳۶۳.
۱۸. قاسم زاده، سیدمرتضی، مبنای مسئولیت مدنی، چاپ اول، نشر دادگستر، بهار ۱۳۷۸.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، ضمان قمری، ش ۱۳۵.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، الزامهای خارج از قرارداد، تهران نشر میزان.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، وقایع حقوقی، چاپ اول، نشر یلدا، ۱۳۷۱، ش ۳۲ به بعد.
۲۲. کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، چاپ ۲، انتشارات بهنشر، تهران، ۱۳۷۷.
۲۴. لوراسا، میشل، مسئولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، نشر حقوقدانان، تهران، ۱۳۷۵.
۲۵. غمائی، مجید، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، چاپ اول، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۶.
۲۶. معین، محمد، فرهنگ معین، جلد ۳، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
۲۷. مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، چاپ پنجم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۸.
۲۸. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، منهاج الصالحین، جلد ۲، چاپ ۱۸، مدینه العلم، قم، ۱۴۱۰، ص ۱۲۰۷ و امیری قائم مقامی، عبدالمجید، تهران انتشارات مجد.

۲۹. موسی‌زاده، رضا، حقوق اداری، چاپ اول، نشر میزان، تهران، پاییز ۱۳۷۷.
۳۰. ناصر، کاتوزیان، الزامهای خارج از قرارداد، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۳۱. یزدانیان، علی رضا، قلمرو مسئولیت مدنی، چاپ اول، انتشارات ادبستان، تهران، ۱۳۷۹.
۳۲. یزدانیان، علی رضا، گام‌هایی در طرح مسئولیت مدنی دولت ناشی از فعل شخصی، فعل اشیا و فعل غیر، در حقوق ایران و فرانسه، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴، ص ۵۱۰.

منابع لاتین

33. Lunney, Mark & oliphant, ken: "Tort law: Text and matterials, oxford, university press 2000. th ed,5
34. Linden: "The Functions of Tort law" from linden canadian tort law,W.V.H. Rogers,Winifield & Jolowicz, Ontort , 13 thed. London Sweet & Manwell 1990 p72.
35. L. NEVILLE BROWN, Johns. Bell. French Administrative law, 5th ed. Oxford press . 1998.
36. WILLIAM WADE, ADMINSTRATIVE Law, 9th ed-oxford, oxford, niversity press 2004.

A Comparative Study of the State's Civil Liability for Violations of Citizen Rights in Iran and the United States

Asem Mohammadi¹, Zahra Yousefi Chambulbul²

1- Master's degree student, Department of Private Law, Islamic Azad University, Noorabad Branch, Momsani, Iran

2- Assistant Professor, Department of Private Law, Islamic Azad University, Noorabad Branch, Momsani, Iran

Abstract

The purpose of this study is to conduct a comparative study of the state's civil liability for violations of citizen rights in the legal systems of Iran and the United States. The research method is descriptive-analytical and based on library studies that were conducted by analyzing documents, laws, and judicial procedures of both countries. The findings show that in both legal systems, the state is obligated to compensate for damages resulting from violations of citizen rights, but the manner in which liability is realized is different. In Iran, the state's civil liability is mainly based on the principle of the primacy of law and observance of social justice and specific rules of civil law, and the process of proving liability is relatively complex and requires proving fault or violation. In contrast, in the United States, the civil liability system of the state is based on broader principles of fundamental rights, especially the "defense of state immunity" with specific exceptions that facilitate the possibility of filing lawsuits against the state for violating civil rights. In addition, in the United States, special attention has been paid to compensation for damages and protection of individual rights, which is reflected in the form of civil and federal laws. The results of the study indicate that the American model, due to its different legal structure, is more effective in the practical protection of civil rights, although there are also limitations. This comparison can be useful in reviewing the laws and developing judicial oversight of state liability in Iran.

Keywords: State Civil Liability, Violation of Civil Rights, Iranian Law, American Law, Compensation, Comparative, Civil Rights.
